

طلوع رحمت ۲

ویژه ربیع الاول و ربیع الثانی ۹۴

طلوع رحمت ۲

ویژه ربیع الاول و ربیع الثاني ۹۴

نام کتاب: طلوع رحمت ۲ - ویژه ربیع الاول و ربیع الثاني ۹۴
موضوع: گزیده اشعار، نوحه‌ها و سروده‌های ماه ربیع الاول و ربیع الثاني

ناظر کیفی متون روضه: حجت الاسلام جعفر واضحی

گردآورنده: محمدجواد پیژوه

ناشر: کانون مداحان یاس کبود

طراح جلد: علیرضا زهره‌وند

صفحه‌آرا: مجید اکبرزاده

تیراژ: ۵۰۰ جلد

قیمت: ۱۳۰۰۰ تومان

نوبت و تاریخ چاپ: اول - ۹۴

مرکز پخش: تهران - بزرگراه بسیج - خ شهید رحیمی - حسینیه

شهدای بسیج - دفتر مجمع ادبی مذهبی یاس کبود

تلفن: ۳۵۹۴۷۷۳۸ - ۰۲۱

نمابر: ۳۳۲۳۹۷۱۹ - ۰۲۱

سامانه پیام کوتاه: ۳۰۰۰۷۶۵۴۳۲۲۵۴

صندوق پستی: ۱۷۸۱۸۱۳۱۱۳



- پیشگفتار ۰۷
- منویات ولایت ۱۳
- وصیت نامه شهدا ۱۷
- بخش اول؛ اصول فنی ۱۹
- بخش دوم؛ در محضر اساتید ۲۳
- بخش سوم؛ برگی از تاریخ ۳۵
- فصل اول؛ جایگاه امام زمان عجل الله فرجه در زندگی ما ۳۵
- فصل دوم؛ خصال نه گانه نبی الرحمة صلى الله عليه وآله ۳۷
- فصل سوم؛ سندی بر شهادت حضرت معصومه عليها السلام ۴۰
- بخش چهارم؛ اشعار منتخب ۴۱
- فصل اول؛ مناجات با امام زمان عجل الله فرجه ۴۱
- فصل دوم؛ شهادت امام حسن عسکری عليه السلام ۴۵
- فصل سوم؛ آغاز امامت امام زمان عجل الله فرجه ۴۸
- فصل چهارم؛ ولادت پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله و امام صادق عليه السلام ۵۱
- فصل پنجم؛ ولادت امام عسکری عليه السلام ۶۱

۷۵	فصل ششم؛ وفات حضرت معصومه <small>علیها السلام</small>
۸۲	فصل هفتم؛ مدح امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>
۹۱	بخش پنجم؛ گلچین مجالس مداحان
۹۱	فصل اول؛ شهادت امام حسن عسکری <small>علیه السلام</small>
۹۹	فصل دوم؛ ولادت پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> و امام صادق <small>علیه السلام</small>
۱۱۷	فصل سوم؛ ولادت امام حسن عسکری <small>علیه السلام</small>
۱۲۲	فصل چهارم؛ وفات حضرت معصومه <small>علیها السلام</small>
۱۳۱	فصل پنجم؛ واحد و شور حسینی
۱۳۵	فصل ششم؛ شور علوی

پیشگفتار

می‌نویسم، برای روزهایی که عطر عدالت، کوچه‌های دلتنگی را لبریز کند و نسیم شادی بخش شاپرک‌ها چتری برای دلخوشی شمعدانی‌ها باشند.

به امید روزی که یک بار دیگر، صدای دلنشین بلال، از مآذنه‌های شهر بلند شود و خستگی را، از تن منتظران بزادید. به امید روزی می‌نویسم که پیچک‌های عاشق، از روشنای پنجره‌ها بالا روند و دست در دست ابرها با آسمان پیوند بخورند.

دلخوشیم برای فردایی که بهار، پیراهن سبز خود را بر تن کند و پروانه‌ها، تمام کوچه باغ‌ها را با بال‌های طلایی خودشان جارو کنند و زمین، از دست‌های مهربان باران، فراوانی بنوشد و آن‌گاه است که مطمئن می‌شوم،

«هزار آینه می‌روید به هرجا می‌نهی پا را

همین قدر از تو می‌دانم، هوایی کرده‌ای ما را

میان چشم‌هایت دیده‌ام قد می‌کشد باران ...

و اندوهی که وسعت می‌دهد بی‌تابی ما را»

آقای مهربان هزار و این همه سال است که خنده‌ها، از لب‌ها گرفته شده و کوچه‌های امید، در حسرت یک

بهار ماندگار تکیده. احساس‌ها در خود فراموشی خاموش
می‌شود، وقتی که پرچم‌های رنگارنگ تزویر، بر فراز
ویرانی‌های تمدن در اهتزاز باشد.

در روزگاری که پرستوها، از سرزمین وجودشان کوچ
می‌کنند و تحمل سوز تازیانه‌های فراق را ندارند، جان
می‌کنیم. دریاها در رکودی به وسعت یک باور، می‌میرند و از
دل دریاها مرداب‌ها جان می‌گیرد و ماهی‌های سرخ عاشق،
در حسرت امواج خروشان دریا، پولک‌های طلایی خود را در
تُنگ کوچک تنهایی شان می‌شویند و فریاد می‌زنند که:

ای آخرین ترانه و ای آخرین بهار
باز آکه بی حضور تو تلخ است روزگار
مولای سبزپوش من، ای منجی بزرگ
تعجیل کن که تاب ندارم در انتظار

عناوین

اصول فنی

در محضر اساتید

برگی از تاریخ که شامل سه فصل می باشد:

جایگاه امام زمان (ارواحنا له الفداء) در زندگی ما

خصال نه گانه رسول عظیم الشان و نبی الرحمة ﷺ

سندی بر شهادت حضرت معصومه ؑ

اشعار منتخب که دارای شش فصل می باشد:

مناجات با امام زمان ع

شهادت امام عسکری ؑ

آغاز امامت امام زمان ع

ولادت پیامبر اکرم ﷺ و امام صادق ؑ

ولادت امام عسکری ؑ

شهادت حضرت معصومه ؑ

گلچین مجالس مداحان که شامل شش فصل می باشد:

شهادت امام حسن عسکری ؑ

ولادت پیامبر اکرم ﷺ و امام صادق ؑ

ولادت امام عسکری ؑ

شهادت حضرت معصومه ؑ

شورحسینی

شور علوی

لازم به ذکر است:

بخش برگی از تاریخ با تحقیق و پژوهش در کتب معتبر استخراج و با ذکر سند جهت استفاده بهتر ذاکرین تدوین گردیده است.

بخش اشعار منتخب از آثار مکتوب شعری موجود در کتب و وبلاگها و سایتهای شعرا گلچین شده است.

همچنین قسمت گلچین مجالس، از روضه و سبکهای سینه زنی و سرود و شورهای جلسه موالید که توسط مداحان اهل بیت علیهم السلام در ایام ربیع سال گذشته اجرا گردیده، گردآوری شده است.

متن جزوه به ترتیب مناسبت‌های ماه‌های ربیع می‌باشد. بخش در محضر اساتید از دروس تدریس شده توسط اساتید محترم در مجمع ادبی مذهبی یاس کبود می‌باشد که سعی شده است، با توجه به مناسبت‌های ماه ربیع در اختیار عزیزان قرار گیرد.

هدف از جمع‌آوری این جزوات عبارت است از:

دسترس‌ی به اشعار و مطالب مورد نیاز ذاکرین اهل بیت علیهم السلام پیرامون مناسبت‌های ایام ربیع در جریان قرار گرفتن ذاکرین از برنامه‌های اجرا شده مناسبت‌های این ماه در سال قبل توسط ذاکرین اهل بیت علیهم السلام

دسترس‌ی ذاکرین در حال فراگیری، به سبک‌هایی که در محافل بدان نیازمندند همراه با الگوی صوتی خوانده شده.

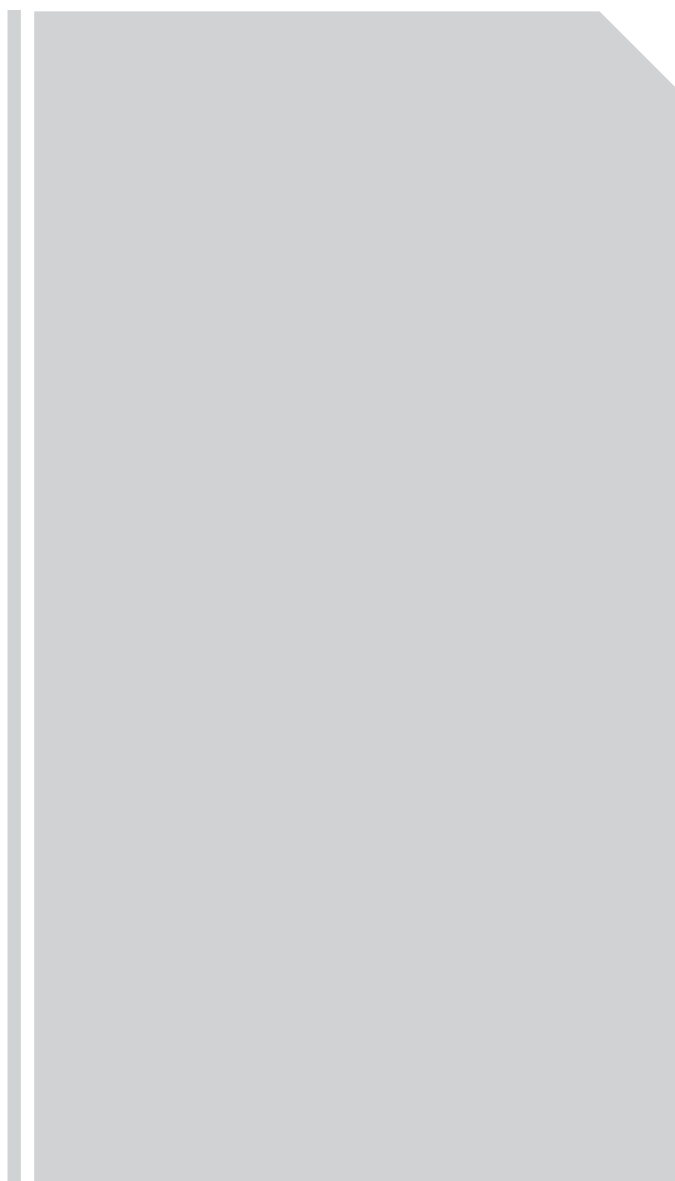
دسترسی ذاکرین در حال فراگیری، به جملات غیر شعری مورد نیاز که در بیان مداحان باتجربه، صیقلی نسبی خورده باشد.

صوت برخی از اشعار - برای آشنایی ذاکرین محترم - در سی دی موجود است اما به علت اشکال اعتقادی و یا ادبی، از جزوه حذف گردیده و یا عباراتی جابه جا شده است، فلذا ذاکرین محترم در هنگام استفاده از این گونه اشعار به پاورقی‌ها عنایت و از خواندن آنها پرهیز نمایند.

در حد امکان و شناخت، سبکهای نوحه و سرودی که از نظر شرع مبین اسلام، اشکال ریتمی و یا محتوایی دارند، حذف گردیده اند، اما در صورتی که مصداقی بین سبکها و اشعار مشاهده شد که از روی سبکهای غیرمجاز ساخته شده است و یا اشکال اعتقادی دارد، این مجموعه را مطلع فرمایید تا نسبت به حذف آن اقدام نماییم.

از کلیه عزیزانی که ما را از نقطه نظرات خود بهره‌مند می‌سازند، پیشاپیش تشکر و قدردانی می‌نماییم.

گروه جزوات فوق برنامه
کانون مداحان یاس کبود



منویات ولایت

نیتها را خدایی کنید

نیتها را خدائی کنید؛ اصل قضیه این است. اگر نیت ما در این گفتن، در این مدح و ثناگستری، نیت خدائی بود، به قصد روشن کردن دلها، جلا دادن ذهنها، انسان این را بیان کرد و گفت، آن وقت این میشود یکی از جنود الله؛ «و لله جنود السماوات والارض» یکی از جنود الهی همین کسی است که با زبان خود، با بیان خود، با طبع خود، با ذوق خود، این حقایق را گسترش میدهد؛ میشود سرباز خدا. اگر نیت دیگری بود، نه. از جهاد چه کاری بالاتر است؟ فرمود: اگر چنانچه کسی قدم به میدان جهاد بگذارد برای یک هدف مادی، نه مجاهد است، و نه اگر کشته شود، شهید است؛ با اینکه به میدان جنگ رفته. اگر برای هدفهای مادی - چه برسد خدای نکرده برای هدفهای پست - وارد این میدانها شویم، برای ما نه فقط موجب تعالی و رشد نمیشود، بلکه موجب تنزل و سقوط هم میشود. این، مخصوص مداحی هم نیست؛ مسئله گویی هم همین است، عالم شدن هم همین است، مجتهد شدن هم همین است،

۱. سوره مبارکه فتح / آیه ۴.

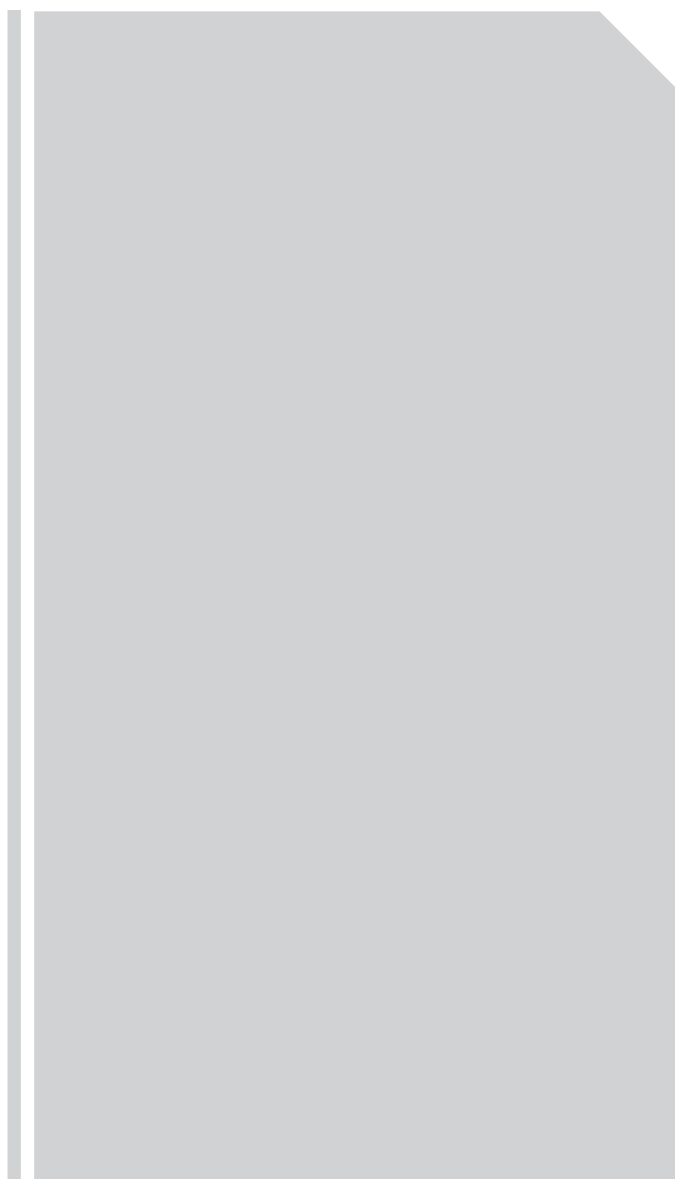
دانشمند شدن هم همین است. آن چیزی که روحی است در کالبد اعمال ما، نیت ماست؛ «أَمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ»؛ نیتهاست که به عمل ارزش می‌دهد.

استفاده از هنر برای بیان

امروز خوشبختانه جامعه‌ی مداحان جمعیت زیادی را در سراسر کشور تشکیل می‌دهند. کار مداح، استفاده‌ی از هنر برای بیان حقیقت است. خود این ایستادن، با صدای خوش و با آهنگ زیبا شعری را خواندن - هم شعر هنر است، هم آهنگ هنر است، هم صدا هنر است - با چندین هنر، انسان یک حقیقتی را بیان کند، می‌تواند تأثیر مضاعفی در ذهن مستمع و حاضر در مجلس و مخاطب شما بگذارد؛ این خیلی نعمت بزرگی است، خیلی فرصت بزرگی است. جمعیت مداحها هم بحمدالله روزه‌روز توسعه پیدا کرده، مردم هم قبول دارند، اشتیاق دارند، استقبال می‌کنند - این هم هست دیگر - پس همه چیز فراهم است. اگر وقت این جلسه به چیز دیگری گذشت، اگر این چند هنر - هنر شعر، هنر صدا، هنر آهنگ - در چیزی مصرف شد که هیچ فایده‌ای برای مستمع شما نداشت، این میشود خسران. لذا کار مداحی، کار سختی است. اینجور نیست که بگوئیم حالا که صدامان خوب است، چند تا شعر هم حفظ کنیم - حالا که الحمدلله آقایان مداحها از روی کاغذ میخوانند! قدیمها عیب بود که مداح از جیبش کاغذ در بیاورد، از روی کاغذ بخواند؛ قصائد طولانی پنجاه شصت بیتی را از بر

۱. تهذیب، ج ۱، ص ۸۳.

می‌خواندند؛ البته حالا لازم نیست، از روی کاغذ خواندن
ایرادی هم ندارد - یک شعری از یک گوینده‌ای بگیریم، با
صدای خوش بخوانیم؛ قضیه این نیست. باید نگاه کنید،
بینید، بسنجید. این یک مطلب که مربوط به مداحان
عزیز ماست.

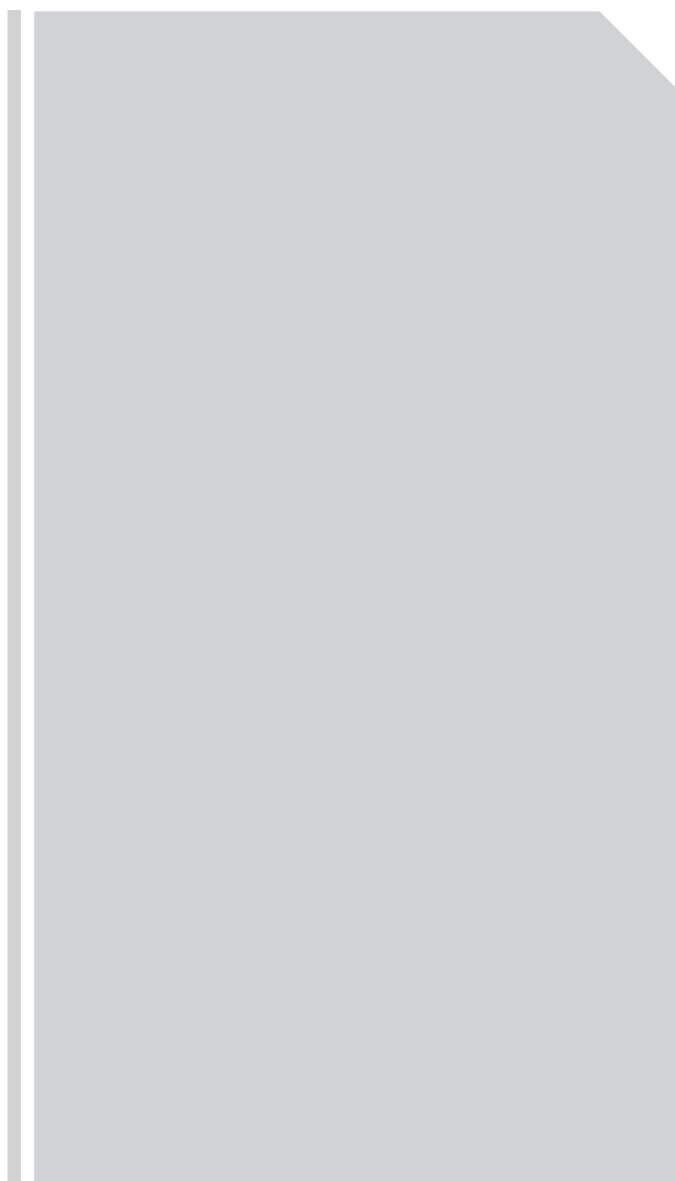


وصیت نامه شهدا

شهید غلامعلی پیچک

(فرمانده عملیات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در غرب کشور)
ولادت: ۱۳۳۸/۰۷/۰۸ شهادت: ۱۳۶۰/۰۹/۲۲
جنازه مرا بر روی مین‌ها بیاندازید، تا منافقین فکر نکنند، ما در راه خدا از جنازه‌مان دریغ داریم...
خدا کند که حکومت سرنگون گردد، اما منحرف نگردد، چون انحراف، خیانت به خون شهیداست. بگذارید بگویند حکومت دیگری هم به جز حکومت علی ع بود به نام حکومت خمینی که با هیچ ناحقی نساخت تا سرنگون شد، ما از سرنگونی نمی‌هراسیم، بلکه از انحراف می‌ترسیم. مسئولیت ما مسئولیت تاریخ است^۱.

۱. مصیبت یاران ۲ / محمد عامری / انتشارات تقدیر ص ۱۱۷.



بخش اول؛ اصول فنی

عوامل مؤثر در مجلس

تنها سبک و محتوای مداحی نیست که بر مستمع و مداح تأثیر می‌گذارد، بلکه عواملی دیگر در این فرآیند مؤثر است که این عوامل عبارتند از:

شخصیت مداح

تأثیر پوشش و لباس

اثر خوش خلقی

دور هم جمع کردن شنوندگان

بررسی جوانب مجلس

هنر نشستن و حفظ توازن

۱- شخصیت مداح

یکی از مهمترین عوامل مؤثر در مجلس شخصیت مداح است. تعریف شخصیت: شخصیت تمام وجود انسان را در بر می‌گیرد اعم از ظاهر و پوشش و حالت جسم، تفکر و روحیات، اخلاق معنوی او، رغبت‌ها و تمایلات، تجارب و تربیت. زمانی یک مؤسسه تکنولوژی از صد نفر از بازرگانان برجسته آزمایش هوش به عمل آورد. این آزمایشها نشان داد برای موفقیت در بازرگانی، شخصیت بیشتر از هوش مؤثر است. این نکته بسیار مهم نه تنها برای بازرگانان، بلکه

برای معلمان و مردان شاغل و گویندگان و مداحان نیز مهم است. بزرگی می‌گوید: «در سخن گفتن با فصاحت، آنچه برنده می‌شود، طرز سلوک و شخصیت است نه کلمات».

۲- پوشش و لباس

- پوشش و لباس در روحیه مداح چه اثری دارد؟

توسط یک روانشناس درباره تأثیر لباس برای افراد زیادی پرسشنامه‌ای فرستاده شد. همه افراد بلا استثنا پاسخ دادند که متوجه شده‌اند که موقعی که لباس تمیز و مرتب پوشیده‌اند، اثری در آنها گذاشته است که غیر قابل بیان است، ولی اثراش قطعی و حقیقی است. تحقیقات نشان داد که لباس مرتب و تمیز در آنها اعتماد به نفس ایجاد می‌کرد و بر عزت نفسشان می‌افزود و احساس می‌کردند درباره موفقیت و رسیدن به آن راحت تر فکر می‌کنند.

- پوشش و لباس مداح در شنوندگان چه اثری دارد؟

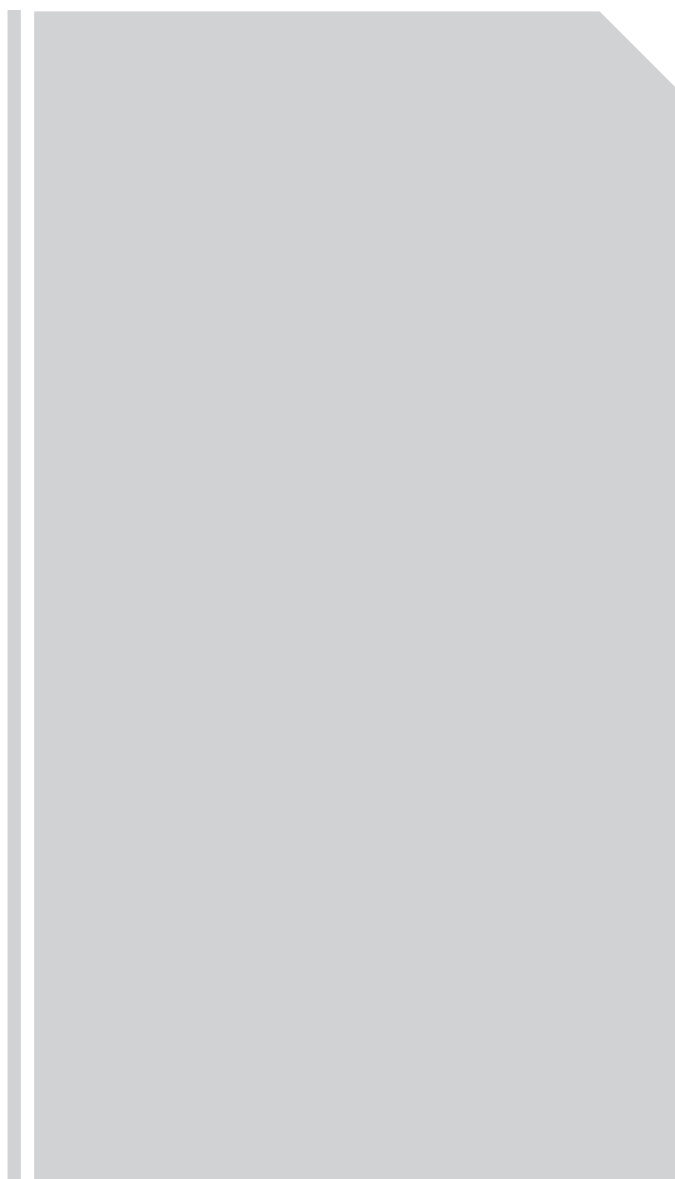
پوشش مداح بایستی تمیز، با وقار و مرتب باشد. بارها متوجه شده‌ایم چنانچه یک مداح لباس نامناسبی پوشیده باشد؛ مثلاً شلوارش گشاد باشد و یا اینکه لباسش برازنده نباشد و یا مثلاً برآمدگی لوازم داخل جیب او مشخص باشد، شنوندگان به چنین شخصیتی همان قدر احترام می‌گذارند که او خودش برای خود قائل است! آیا فکر نمی‌کنید که شنوندگان احساس می‌کنند که افکار این شخص، به اندازه موی نامرتب و ظاهر او درهم و برهم است؟!

مداح هنگامی که در مقابل شنونده قرار می‌گیرد، تمام چشم‌ها به او دوخته شده و با ذره بین تمام وجود او مورد

مطالعه قرار می‌گیرد. بنابراین کوچکترین عیب و بی‌نظمی در وضع ظاهری او مانند قله عظیمی که در میان یک دشت قرار گرفته باشد، جلوه‌گری می‌کند. قابل ذکر است که هنگام حضور در مجالس، مرسوم است که ذاکرین معمولاً از شلوار پارچه‌ای و پیراهن مردانه استفاده می‌نمایند و پوشیدن شلوارهای لی و... و پیراهنهای آستین کوتاه و... معمول نیست. البته کت و شلوار پوشش متداول ذاکرین اهل بیت علیهم‌السلام گردیده است.

۳- خوش‌خُلُقی

خُلُق یعنی صفات ظاهری مثل حالت چهره، قد و بالا و غیره... که ذاتی است. خُلُق یعنی صفات باطنی مثل سخاوت، صداقت، شجاعت و... که اکتسابی است. باید این نکته را بدانیم که حتی قبل از اینکه سخن را آغاز کنیم، محبوب و یا محکوم واقع می‌شویم. انسانهای خوش خلق سریع مقبول واقع می‌شوند و با همین مقبولیت بسیار بر مستمع تأثیر می‌گذارند. انسانهای بد اخلاق فقط در صورتیکه نابغه باشند می‌توانند مستمعشان را حفظ نمایند و الا مستمعین ذاکرین بدخلق از دور آنها پراکنده خواهند شد. کسی که همیشه با حالتی با مستمعین روبرو می‌شود که گویی با زبان بی‌زبانی حکایت از آن می‌کند که از بودن در آن هیأت خشنود است و از خواندنش بهره‌مندی فراوان می‌برد و گویی از دیدن مستمعین خوشحال است؛ شنوندگان ناخودآگاه با گرمی از او استقبال می‌نمایند.



بخش دوم؛ در محضر اساتید

ماجرای شهادت امام حسن عسکری علیه السلام

نامه‌ها و نوشته‌هایی را از طرف حضرت می‌بردند و جواب می‌گرفتند و برمی‌گرداندند. حضرت فرمودند: این بارکه این نامه‌ها را به مدائن می‌برید، بعد از پانزده روز که آمدید من را دیگر نمی‌بینید، زیرا من از دنیا رفته‌ام.

بعضی‌ها می‌گویند که فقط خدا غیب را می‌داند و غیر از خدا هیچ‌کسی غیب را نمی‌داند، اما ائمه اطهار علیهم السلام از خداوند غیب را می‌آموزند. خداوند هرچه دارد از ذات خودش است ولی حضرت علی علیه السلام هرچه دارد از خداوند است، ائمه اطهار علیهم السلام هرچه دارند از خداوند است؛ زیرا بنده هستند. اختلاف ما با وهابیت هم بر سر همین مسأله است، که ما می‌گوییم حضرت علی علیه السلام منهای خدا هیچ است، خود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هم منهای خدا هیچ است و ما مردم هم منهای خدا هیچ هستیم. ولی وقتی حضرت علی علیه السلام با خدا شد می‌شود همه چیز، نکته مهم اینجاست که اگر غیب بداند از جانب خدا می‌داند، اگر وحی بداند از جانب خدا می‌داند و به محض اینکه رابطه با خدا قطع شود آدم هیچ می‌شود. آن شخص خیلی زرنگ بود و گفت:

آقا جان امام بعد از شما چه کسی است؟ حضرت فرمودند: امام بعد از من کسی است که بر بدن من نماز می خواند، شخص گفت: آقا می شود یک علامت دیگری بفرمایید؟ فرمودند: این نامه هایی که تو داری می پری جواب هایش را به تو می دهند و هر کس به تو گفت جواب نامه ها را به من بده، او امام بعد از من است. شخص خیلی آدم کنجکاوی بود و گفت: آقا می شود یک علامت دیگری هم به من بدهید، فرمود: کیسه هایی برای سهم امامان می آورند، کسی بعد از من امام است که بگوید داخل این کیسه ها چقدر و چه چیزی است.

ابوالادیان گفت که حکمت عسکریه مانع شد که من سوال چهارم را از ایشان بپرسم. به مدائن رفتم و برگشتم و سفرم پانزده روز بیشتر طول نکشید و وقتی برگشتم دیدم که سامرا عزاخانه است و همه جا سیاه پوش شده است. فهمیدم که امام عسکری علیه السلام از دنیا رفته است. درغصه و ماتم فقدان امام بودم و در عین حال نیز به دنبال امام زمانم هم می گشتم. می خواستم بدانم که امام بعد از حضرت عسکری علیه السلام چه کسی است تا دامان آن حضرت را بگیرم.

گفت: با توجه به علامت اول هر کس بر بدن امام نماز بخواند، امام بعد از امام عسکری علیه السلام است، یعنی امام دوازدهم است، دیدم که از طرف معتمد عباسی آمدند به جعفر کذاب که برادر امام حسن عسکری علیه السلام است و پسر امام هادی علیه السلام گفتند که بر بدن امام عسکری علیه السلام نماز بخواند. وحشت مرا فرا گرفت. خدایا این که لیاقت امامت

ندارد. اگر قرار است این بعد از امام عسکری علیه السلام امام زمان ما باشد وای بر ما. بدنم می لرزید. دیدم که آمد برای نماز ایستاد. تا دست بالا رفت و خواست الله اکبر را بگوید، یک وقت دیدم که یک طفل شش هفت ساله گندم گون، که صورتش مثل قرص ماه می درخشید، آمد و عبای جعفر را گرفت و کشید و فرمود: عمو بروید کنار. من می خواهم بر بدن پدرم نماز بخوانم. جعفر کذاب مات و مبهوت شد، در حالی که همه صلاتین، امرا، وزرا، صاحب منصبها نماز می خوانستند بخوانند همه ایستادند. نه خلیفه، نه وزرا، نه امرا، نه لشکر، نه سپاه جرأت نکردند حتی یک قدم جلو بگذارند، حتی یک کلمه حرف بزنند که تو چه کسی هستی و از کجا آمدی. نماز را خواند و تا نماز را خواند رویش را به سمت من کرد و گفتم که خدا را شکر این یک علامت امام بود. اما منتظر دو علامت دیگر بودم. یک نگاه به من کرد و من را صدا زد و فرمود: ابوالادیان، عرض کردم: جانم فدایت باد. فرمود: جواب نامه ها را بده. من تمام نامه ها را برده و آنها را به دستان مبارک حضرت سپردم. تا نامه ها را به ایشان دادم حضرت به منزل رفتند. وقتی که به منزل رفتند افرادی گفتند: که ایشان را بگیرید این همان کسی است که ما به دنبالش هستیم. تا آن موقع جرأت نمی کردند که حرف بزنند. ترس تمام وجودشان را فرا گرفته بود. اما بعد به خانه حضرت حمله کردند. دیدند که یک کنیز داخل خانه نشسته بود. گفتند: این پسر بچه ای که وارد خانه شد کجا رفت؟ کنیز گفت که رفت داخل زیرزمین، همان سردابی که در سامرا مردم می روند و در آنجا نماز امام

زمان می‌خوانند. وقتی وارد سرداب شدند هرچه که گشتند نتوانستند امام زمان را پیدا کنند. امام زمان غایب شد و از آنجا بود که غیبت صغری شروع شد. که سال‌ها این غیبت به طول انجامید.

امام زمان چهار نایب داشتند مثل حسین بن روح و دیگران که اینها وقتی که از دنیا رفتند پیغام دادند که غیبت کبری نازل شده و دیگر کسی توفیق ندارد که مثل اینان رابط بین امام زمان و مردم باشد. الان اگر کسی این ادعا را کند که با امام زمان در رابطه است و او را می‌بیند باید آن را تکذیب کرد، زیرا در غیبت کبری چنین چیزی وجود ندارد. البته ممکن است یک سری‌ها دفعتاً به خدمت حضرت برسند. سید بحرالعلوم، مثل بعضی از علمای دیگر مثل آیت الله عظمی نجفی مرعشی که سه بار خدمت حضرت رسیدند، مثل علی بن مهزیار که ایشان سه روز محضر امام زمان بودند غذا و شام و نهار و نماز را با حضرت بودند. اینان اشکالی ندارند.

اما علامت سوم را می‌خواست ببیند، علامت سوم در رابطه با پول‌هایی بود که سهم امام بود که آورده بودند و هرکس بگوید در این کیسه‌ها چیست و چقدر است او امام بعد از امام عسکری است. جعفر کذاب گفت: امام منم. پولها را بیاورید و به من بدهید، صدا زدند که جعفر امام خلق کسی است که ناگشوده بگوید درون کیسه چه چیزی است؛

گفتند: جعفر ما این کیسه‌هایی که به نزد امام عسکری علیه السلام می‌آوردیم، حضرت می‌فرمود که داخل کیسه‌ها چیست و در این کیسه چقدر، آن کیسه چقدر و آن یکی چقدر است و

چه مقدار از آنها حلال و چه مقدار دیگر حرام است. و چه مقدار از آنها را برمی گرداند و قبول نمی‌کرد. تو هم اگر واقعا امامی باید بگویی. ولی خیلی به دنبال علامت سوم می‌گشتند. اینجا دیگر خود حضرت بقية الله نیامد، امام زمان غلامی به نام کافور داشت و این غلام آمد و گفت: من از طرف امام زمان آمدم، کیسه‌های پول را به من بدهید و وقتی که کیسه‌ها را گرفت گفت که داخل هر کدام از کیسه‌ها چه مقدار پول موجود است. هزار اشرفی زر درون کیسه جای دارد و ده اشرفی از اینها روکش طلا دارد و همه را یکی یکی گفت. کیسه‌ها را گرفت و گفت که من این کیسه‌ها را به محضر امام زمان می‌برم.

گریزهای روضه امام حسن عسکری علیه السلام

حالا اگر بخواهید گریز بزنید اینطور است که امام زمان علیه السلام اینجا آمد جعفر را کنار زد و بر بدن مبارک پدر نماز خواند و جرأت نکردند به او حرفی بزنند. گریز آن را می‌توان به گودال قتلگاه اشاره کرد که نگذاشتند امام سجاده علیه السلام بر بدن پدر نماز بخواند. از اینجا یک گریز می‌زنیم که اینجا یک امام بود کنار جنازه پدر نماز خواند، یک امام هم امام سجاده علیه السلام بود که وقتی اسرا را از گودال قتلگاه عبور دادند، مثل برگ خزان همه از بالای شترها ریختند روی زمین یا به عبارت دیگر روی بدن ابی عبدالله. فقط یک نفر پایین نیامد آن هم امام سجاده علیه السلام بود که پاهای مبارک حضرت را به زیر شکم شتر بسته بودند. فاطمه دختر امام حسین علیه السلام می‌گوید: من دیدم که برادرم سید السّاجدین از بالای شتر

همین طور اشاره می‌کند به بدن بابا و روی شتر گچ شده و می‌خواهد به روی زمین بیافتد و می‌گوید بابا، بابای مظلومم، همین طور گریه می‌کند، من دیدم الان داداشم از دنیا می‌رود، به عمه‌ام گفتم عمه جان برادرم را دریاب، زینب علیها السلام بلند شد و فرمود: عزیز برادر تو امام زمان مایی. ما دیگر مردی غیر از تو نداریم. تو حجت خدایی. چرا اینگونه بی تابی می‌کنی؟ فرمود: عمه جان من حجت خدا هستم، اما مگر این بدن حجت خدا نیست که برهنه و عریان به روی زمین افتاده است. زینب کبری یک حرفی می‌زند که بسیار جانسوز است.

یک واجب کفایی داریم و یک واجب عینی، واجب عینی برای هر کسی واجب است، واجب کفایی هم یعنی یک بدن روی زمین افتاده و اگر این بدن را چهار مسلمان از روی زمین بردارند، دیگر بر مسلمان‌های دیگر واجب نیست. اما تا وقتی که روی زمین است برای همه واجب است که این بدن را از روی زمین بردارند. امام سجاد علیه السلام فرمود عمه این مردم ما را مسلمان نمی‌دانند. بدن کشته‌های خودشان را دفن کردند اما بدن عزیز پیغمبر را، همین طور در بیابان گذاشتند و دارند می‌روند. زینب کبری علیها السلام فرمود: عزیز برادرم غصه نخور این بدن‌ها دفن می‌شود، اینجا گنبد و بارگاه می‌شود، مردم از راه دور و نزدیک می‌آیند و نگاه می‌کنند. آن روز چه کسی باور می‌کرد کنار گودال قتلگاه یک روز اینجا گنبد و بارگاه بشود و بیست میلیون جمعیت برای زیارت حضرت بیایند. که دولت فرانسه بگوید بزرگ‌ترین تجمع بشریت،

یعنی از خلقت آدم تاکنون بشریت چنین تجمعی نداشته. حسین غریب سلام به اون بدنی که یک مشت دهاتی آمدند و بدن را برداشتند. آن دهاتی‌ها شرف داشتند به این نامردها، آنها لیاقت نداشتند که دست نحسشان به بدن مبارک ابی عبدالله علیه السلام برسد. آمده بودند و همینطور فکری مانده بودند که این بدن‌ها سر ندارند. چگونه اینها را بشناسم، نه بدن غلام معلوم است، نه بدن امام معلوم است، گفتند: خدایا چه کنیم ما اگر این بدن‌ها را دفن کنیم معلوم نیست بدن عباس علیه السلام کدام است، بدن علی اکبر علیه السلام کدام است. یک وقت دید یک آقای نقابدار سوار بر اسب، - امام اسیراست ولی، آنها اسیرامام هستند هر وقت بخواهند امام می‌آید و حرکت می‌کند - می‌فرماید، بنی اسد من این بدن‌ها را خوب می‌شناسم. گودالی می‌کنند و بدن هفتاد و دو تن یاران امام حسین علیه السلام را دفن می‌کنند.

شما وقتی از طرف قبر هفتاد و دو تن می‌روید کنار قبر ابی عبدالله، فکر نکنید قبر همان اتاق است که آنجاست، تمام زیر پاهایتان بدن شهدا است. بدون وضو در آنجا پا نگذارید. چاره‌ای نداریم و باید از آنجا عبور کنیم. اما یادتان باشد زیر پاهایتان بدن عون، بدن جعفر، بدن عباس، این بدن‌های طیب و طاهر است. فرمود: بروید و بگردید، ببینید باز هم بدن پیدا می‌کنید. آمدند و گفتند: آقا یک شهیدی دورتر جان داده است، در کنار علقمه افتاده است. حضرت آمدند و یک نگاهی کردند، اشکهای مبارکشان جاری شد و فرمود: این بدن مبارک عمویم ابوالفضل العباس علیه السلام است.

بدن مبارک عباس علیه السلام را هم دفن کردند. گشتند و گفتند: آقا هرچه گشتیم دیگر بدنی پیدا نکردیم. حضرت فرمودند: بگردید بدن اصلی را هنوز پیدا نکردید. آمدند گفتند: آقا یک گودال پیدا کردیم یک بدن آنقدر قطعه قطعه است نمی‌شناسیم که این بدن از کیست. حضرت فرمود من می‌شناسم. آمد کنار گودال دست به سینه گرفت: السلام علیک یا ابا عبدالله. فرمود: بنی اسد بروید و یک حصیر بیاورید. شهید که کفن نمی‌خواهد، شهید را اولاً باید با لباسش دفنش کنند. این همه شهدایی که در جبهه جان می‌دادند، اینها باید با لباس دفن بشوند. اما لباسی برای ابی عبدالله باقی نگذاشته بودند، بدن برهنه است بعد هم می‌خواهند بدن را بلند کنند و درون قبر بگذارند و بدن از هم پاشیده است. اینقدر نیزه و شمشیر به این بدن مبارک خورده که امام سجاد می‌فرماید: به اندازه یک عقیق انگشتر جای سالم به بدن بابام نگذاشتند. وقتی خانم زینب آمد کنار گودال قتلگاه، هرجا را می‌خواست ببوسد دید جای سالم ندارد، لبها را به رگهای بریده گذاشت. بدن را با حصیر بلند کردند و در داخل قبر گذاشتند. حالا باید صورت مبارک حضرت را روی خاک بگذارند. امام سجاد علیه السلام رگهای بریده را بر روی خاک گذاشت دیدند حضرت از قبر بیرون نمی‌آید، چرا حضرت از قبر بیرون نمی‌آید؟ نگاه کردند دیدند حضرت بدن را بغل گرفته، لبها را روی رگهای بریده گذاشته است و صدا می‌زند و می‌فرماید: بابا آخرت را به نور خودت روشن کردی اما دنیای ما را تاریک کردی..

داستان مهاجرت امیرالمؤمنین علیه السلام به مدینه

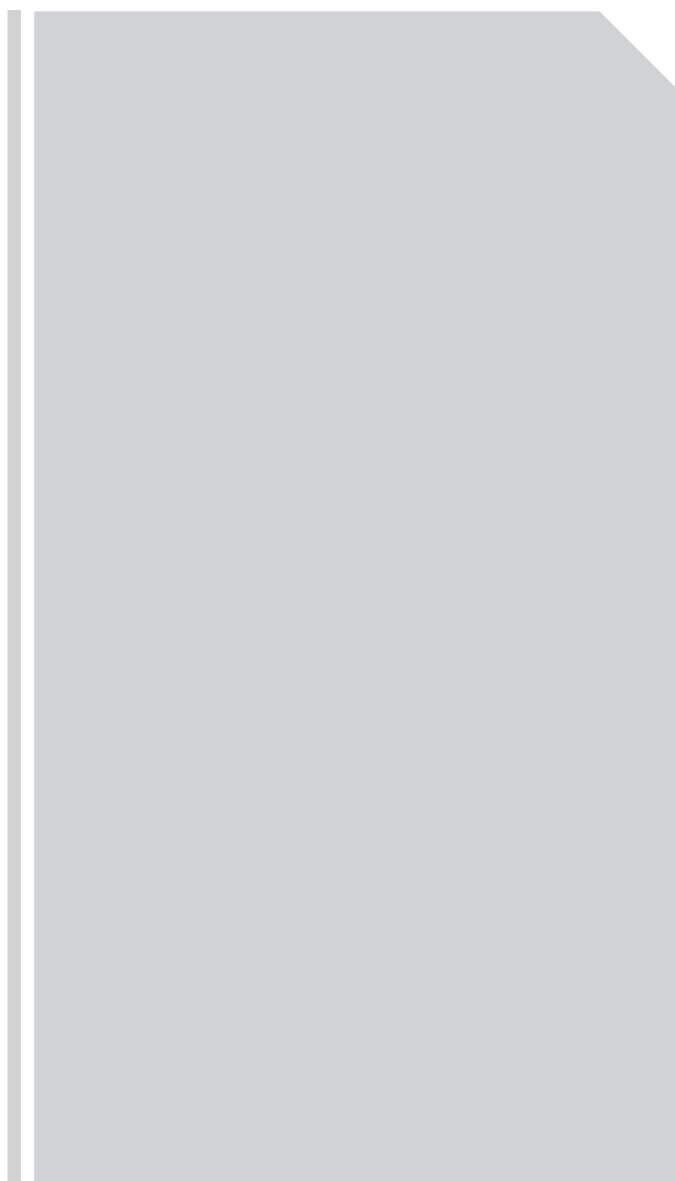
یک قضیه‌ای که شاید کم شنیده باشید درباره حضرت زهرا علیها السلام که سند آن در فاطمة الزهراء مرحوم آیت الله رحمانی همدانی رحمته الله است. ایشان واقعا صاحب قلم، صاحب علم و صاحب کتاب بودند.

می‌دانید که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را شب لیلۃ المبیت جای خودشان خواباندند و فرمودند: علی جان ممکن است جانت در خطر باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام یک کلمه به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کردند: یا رسول الله! اگر من جای شما بخوابم شما سالم می‌مانید؟ حضرت فرمودند: بله. امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کردند: جانم فدای شما باد. وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام جای پیغمبر صلی الله علیه و آله خوابید، خداوند خطاب به جبرئیل و اسرافیل گفت: کدام یکی از شما دو برادر حاضرید جان خود را فدای دیگری کنید؟ هر دو سرهایشان را پایین انداختند. خطاب شد نگاه کنید به زمین ببینید علی علیه السلام چگونه جانش را در کف دستان خود گرفته است و فدای پیغمبر صلی الله علیه و آله کرده است. پیغمبر صلی الله علیه و آله به طرف مدینه حرکت کرد و در حالی هجرت کردند که حضرت علی علیه السلام را به جای خودش خوابانده بود. حالا چرا علی علیه السلام را به جای خود خواباند؟ به دلیل اینکه دور خانه پیغمبر صلی الله علیه و آله محاصره بود. از بالای بام‌ها مراقب بودند که یک وقت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرار نکنند. و آنها واقعا فکر کردند که زیر این روپوشی که علی علیه السلام خوابیده است، خود پیغمبر صلی الله علیه و آله خوابیده اند. پیغمبر صلی الله علیه و آله هم آیه‌ای از قرآن

خواندند: «وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا» از بین اینها آمدن حرکت کردند و اینها پیغمبر ﷺ را ندیدند. شاید شما سوال کنید که چرا علی ع را به جای خودشان خواباند. اگر اینها متوجه نبودند که زیر این رو پوش پیغمبر ﷺ خوابیده اند، فورا حضرت را دستگیر می کردند و نمی گذاشتند که حضرت فرار کنند. اینها تا نزدیک سحر مرتب مواظب بودند و نزدیک سحر گفتند: الان شهر خلوت است، برویم و به خانه آن حضرت حمله کنیم و با شمشیر پیغمبر ﷺ را قطعه قطعه کنیم و از هر طایفه ای یک نفر بیاید که اگر بنی هاشم خواستند انتقام بگیرند نتوانند با همه طوایف طرف بشوند. تا روپوش را کنار زدند که با خنجر حضرت را بزنند، دیدند که علی بن ابی طالب ع است گفتند: پیغمبر کجاست. حضرت در جواب فرمودند: مگر پیغمبر ﷺ را به من سپرده اید. واقعا نزدیک بود که امیرالمؤمنین ع کشته بشوند، ولی خداوند این وجود مقدس را نگاه داشت که تا آخر عمر یار رسول خدا باشد. پیغمبر ﷺ فرسنگ ها از شهر خارج شدند و دو روز بعد امیرالمؤمنین ع حرکت کرد. تعدادی از پیر مردها و ضعفای مکه را جمع کرد و حرکت کرد، سه تا فاطمه داخل سه محمل با علی ع دارند می روند. یکی فاطمه بنت زبیر، یکی فاطمه بنت اسد مادر امیرالمؤمنین ع و دیگری فاطمه زهرا ع دختر رسول خدا ص که سن آن حضرت پنج الی شش سال دارد. سریع دارند حرکت می کنند، امیرالمؤمنین ع فرمودند: زنها داخل این محمل ها هستند اینقدر سریع حرکت نکنید، گفتند یا

علی علیه السلام ممکن است که به ما حمله کنند ما داریم سریع حرکت می‌کنیم که دشمن به ما نرسد. حضرت فرمودند: سریع حرکت نکنید خداوند با ما است. یک وقت ده نفر از پهلوانان قریش شمشیرها را به دست گرفتند، آمدند و علی علیه السلام را محاصره کردند. گفتند علی برگرد به طرف مکه وگرنه خوب نمی‌بینی. حضرت فرمودند: اگر نیایم چه می‌کنید؟ گفتند: کاری می‌کنیم که خوشایند نباشد. اتفاقاً یکی از اینها به نام جناح با نیزه رفت به طرف محملی که حضرت فاطمه علیها السلام بود. تا رفت، امیرالمؤمنین علیه السلام شمشیر کشید و اول کسی را که علی علیه السلام کشتند به دفاع از خانم فاطمه علیها السلام بود. و هنوز هم فاطمه علیها السلام همسر او نیست، در آن موقع فاطمه علیها السلام خردسال بودند. چنان آن ملعون را زدند که از وسط نصف شد و هنگامی که ضرب دست آقا را مشاهده کردند همه آنها پا به فرار گذاشتند. زنها آمدند گفتند، یا علی علیه السلام رنگ فاطمه علیها السلام پریده، فاطمه علیها السلام دارد می‌لرزد، چون مرگ را فاطمه علیها السلام دید. آمد کنار محمل فرمود: فاطمه علیها السلام دختر پیغمبر مگر پسر عمویت مرده است، مگر علی علیه السلام مرده است که تو بدنت می‌لرزد!

۱. گزیده‌ای از سخنرانی حاج غلامرضا سازگار در تاریخ ۹۳/۱۰/۰۷ حسینیه شهدای بسیج.



بخش سوم؛ برگی از تاریخ

فصل اول؛ جایگاه امام زمان (ارواحنا له الفداء) در زندگی ما

- یقین داشته باشیم که امام عصر علیه السلام ما را از خود ما بهتر می‌شناسد. هر عملی که از ما سر می‌زند در معرض نگاه اوست. هر سخنی که بر زبان جاری می‌کنیم پیش از آن که خود بشنویم، به سمع مبارک حضرتش می‌رسد.

- چگونه است که صحیفه اعمالمان هر هفته به آن عزیز عرضه می‌شود و ما را می‌بیند اما این باور ما را از ارتکاب لغزش‌ها باز نمی‌دارد؟ (آیا از رفتا و کردارمان پروا نمی‌کنیم آن هم در محضر شاهد و ناظر ملکوتی)؟

اما او که ما را می‌بیند و می‌شناسد و بر اعمال و احوال ما اشراف دارد چه، و سخن دیگر:

- اگر به حضور امام زمان علیه السلام در این دنیا یقین داشته باشیم و در همه لحظات خود را در محضرش ببینیم و اینکه آستان مقدسش آگاه بر اعمال می‌باشند، آیا باز هم زمینه قصور و یا لغزش بروز خواهد داشت؟

- باور کنیم هر فضیلت و کمال و نعمتی در عالم هست به میمنت و به لطف ولی الله الاعظم ارواحنا فداه می‌باشد.

چه او واسطه فیض است در عالم وجود.

- بنا بر اعتقادات شیعه سعادت واقعی و دین داری حقیقی تنها و تنها از مسیر معرفت اهل بیت پیامبر عظیم الشان اسلام و انجام تکالیف و دستورات آنان حاصل می‌شود تا آن جایی که اگر کسی عمل هفتاد پیامبر را داشته باشد اما ولایت امیر مومنان علیه السلام و اولاد طاهرینش را نداشته باشد هیچ عملی از او پذیرفته نخواهد بود.

- در همین راستاست که در زیارت شریف آل یاسین و پس از ادای سوگند به ولایت و امامت یازده امام معصوم علیهم السلام به طور جداگانه گواهی و شهادت خاصی به ولایت و امامت امام عصر علیه السلام اعلام می‌کنیم، برخی از مضامین عالیه بیانگر این ترجمان می‌باشند:

صراط مستقیم، شاه راه سعادت، کشتی نجات، امین خداوند متعال، آیت بزرگ الهی، جانشین و خلیفه خداوند منان در زمین، وصی خداوندگار، ولی حق، حبیب پروردگار، مخزن علوم الهی، وارث علم و کمالات همه انبیاء، حجت خداوند متعال، حافظ سر پروردگار فریاد رس و پناه امت و ...

کلام آخر: باید با تمام وجود از درگاه خداوند متعال، معرفت به وجود حجتش را طلب کنیم و خود را در معرض انوار شناخت و آگاهی وجود مقدسش قرار دهیم ... ان شاء الله!

۱. آشتی با امام عصر ارواحنا فداه، دکتر علی هراتیان، ص ۵۷ تا ۶۹.

فصل دوم؛ خصال نه گانه رسول عظیم الشان و نبی الرحمة ﷺ

- خداوند متعال نه خصلت را به پیامبر عظیم الشان و رسول مکرم اسلام عطا نموده‌اند:

رسول خدا ﷺ فرمود:

- خدای تبارک و تعالی اسلام را به دست من ظاهر کرد و قرآن را به من فرستاد و کعبه به دست من گشود و مرا به همه خلق خود فضیلت داد. در دنیا مرا سید فرزندان آدم و مرا در آخر زینت بخش عرصه قیامت گردانید. بهشت را پیش از ورود من بر پیغمبران غدقن کرد و پیش از ورود امت من بر امت‌های پیغمبران دیگر قدغن نمود. خلافت را پس از من تا روز قیامت در خاندان من نهاد. هر کس بدانچه می‌گویم کافر باشد، به خدای بزرگ کافر است!
پیغمبر ﷺ را ده نام است:

- جابر ابن عبدالله می‌گوید رسول خدا ﷺ فرمود من از همه کس به آدم شبیه‌ترم و ابراهیم از همه مردم به من در خلقت و اخلاق مانندتر است.

- خدای عزّ و جلّ از بالای عرش خود مرا به ده نام خوانده و وصف مرا نموده و به زبان هر پیغمبری که به قومی می‌فرستاد مژده مرا داده است.

- در تورات نام مرا نشر کرده و یاد مرا میان اهل تورات و انجیل پراکنده نمود. کتابش را به من آموخته و مرا به آسمانش برده و از نام‌های خود برای من نامی بازگرفته است.

۱. خصال، شیخ صدوق، ص ۱۸۰.

-خودش محمود است و مرا محمد نامیده و در بهترین قرن‌های امتم مرا مبعوث کرده مرا در تورات «احید مادامد» نامیده و آن از توحید است. به توحید خداوند تن امت مرا بر آتش حرام کرده، مرا در انجیل «احمد» نامیده است من در میان اهل آسمان محمودم و امتم را حامدان قرار داده. نامم را در زبور «ماح» شمرده. خدای عزّ و جلّ به واسطه من پرستش بت‌ها را از روی زمین براندازد و مرا در قرآن «محمد» نامیده من در مجمع قیامت و در فصل قضا «محمود» نامیده شوم جز من کسی شفاعت نکند و در قیامت مرا «حاشر» نامیده همه مردم بر قدم من محشور شوند در موقف مرا «موقف» نامیده من مردم را پیش خداوند متعال به پا دارم. مرا «عاقب» نامیده من ...

من قیّم و کامل و جامع هستم خدایم بر منت نهاد و فرمود: ای محمد ﷺ رحمت خدا بر تو.

دو یاور رسول خدا

روز ابولهب - علیه العنة - صدا زد: مردم پسر برادر من دیوانه شده است. او را سنگ باران کنید و خود او اولین سنگ را به طرف آن حضرت رها کرد که بر پای مبارک آن جناب وارد آمد و خون جاری گشت و مشرکین هم آن جناب را سنگ باران نمودند. آن حضرت به طرف بالای کوه رهسپار گشت تا این که چون به بالای کوه رسید مشرکین برگشتند وقتی حضرت تکیه به سنگی نمود که او را متکاء

۱. همان، ص ۱۹۲ و ۱۹۳.

می‌گویند، دید خون از پیشانی و ساق پای مبارکش جاری می‌باشد دلش شکست و اشکش بر صورت مبارکش غلطید و عرض کرد: پروردگارا یک نفر در این صحرا نیست به داد من برسد و خون از پیشانی من پاک کند.

در این اثنا دید علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ دارند از کوه بالا می‌آیند و سراغ او را می‌گیرند و به دست آن‌ها سفره نان و کوزه آب می‌باشد. آنان را صدا زد و آن‌ها چون حال حضرت را دیدند فوراً پارچه‌ای به پیشانی آن جناب و پای مبارکش بستند و آب و نان به آن حضرت دادند و دست شریفش را گرفتند و در کمال آرامش از کوه پایین آوردند و او را در خانه در بستر خوابانیدند.^۱

۱. منهاج البیان، ص ۲۷۷.

فصل سوم؛ سندی بر شهادت حضرت معصومه علیها السلام

بعضی علت بیماری حضرت معصومه علیها السلام را چنین نوشته‌اند: هارون ابن موسی جعفر علیه السلام همراه بیست و سه نفر از بستگانش که یکی از آنها، خواهرش حضرت معصومه علیها السلام بود در کاروانی وارد ساوه شدند.

دشمنان اهل بیت علیهم السلام به هارون که در حال غذا خوردن بود حمله کردند و او را به شهادت رساندند و افراد دیگر کاروان را مجروح و پراکنده کردند.

نقل شده؛ در غذای حضرت معصومه علیها السلام زهر ریختند و آن بانوی گرامی مسموم گشته و بستری شد و طولی نکشید که در قم به شهادت رسید^۱.

۱. پیام سادات علوی، ص ۱۶۱ و ۱۶۸.

بخش چهارم؛ اشعار منتخب

فصل اول؛ مناجات با امام زمان عجل الله فرجه

سید محمد میر با ششم

باز در گوشهٔ غربت نفسم می‌گیرد
سینه تنگ است برایت نفسم می‌گیرد
بی جواب است سؤالم ... به شهیدان برسم؟
باز از هق هق حسرت نفسم می‌گیرد
چه شد اینسان به بدی دست رفاقت دادم؟
نالم از شدت حیرت نفسم می‌گیرد
نیست در حلقهٔ ذکر تو مرا تاب حضور
چونکه از ذکر مصیبت نفسم می‌گیرد
بی تو در حیطةٔ این شهر نفس آلوده
یاس خوشبوی ولایت نفسم می‌گیرد

علی اکبر طیفیان

هر کس که بر سرش زده با عشق سر کند
باید هوای داشتن در دسر کند
باید هر آنکسی که پی وصل می‌رود
تا مرز سوختن بتواند خطر کند
از دست این فراق مجال فرار نیست
سوگند خورده است مرا خون‌جگر کند
شب آمده است و باز زلیخا نشسته است
شاید دوباره یوسف از اینجا گذر کند
اصلاً چگونه شمع در این گوشه اتاق
شب را بدون صحبت پروانه سر کند
دیدنی که خون ناحق پروانه شمع را
چندان امان نداد که شب را سحر کند
وقتی فقیر فقر ندارد فقیر نیست
کاری کنید فقر مرا بیشتر کند
با آنکه ذره را به نظر آفتاب کرد
باد صبا بگو که به ما هم نظر کند

رضا جعفری

عیب از کجاست؟ غیبت او بی دلیل نیست
چون ذاتاً آفتاب، به مردم بخیل نیست
ما فرع خاک پای تو هستیم - ای حبیب! -
خاکی که سر به سجده نیارد، اصیل نیست
باید میان کوره بسوزد که گل کند
دل تا میان شعله نیفتد، خلیل نیست
جایی که جای پای عروج محمد است
راهی برای پر زدن جبرئیل نیست
بعد از دو نیم کردن دل، پا بر آن گذار
این سینه کمتر از وسط رود نیل نیست

الهام امین

ای مهربان که نام تو را یار گفته‌اند
چشم تو را فروغ شب تار گفته‌اند
از دست‌های سبز تو اعجاز چیده‌اند
از گام‌های سبز تو بسیار گفته‌اند
ما با در و دریچه و روزن، غریبه‌ایم
با ما سخن همیشه ز دیوار گفته‌اند
واکن ز نور پنجره‌ای رو به روی ما
کز ابرهای تیره به تکرار گفته‌اند
برخیز و پرده برکش از آن روی، تا که ما
باور کنیم آن چه ز دیدار گفته‌اند

محسن ضیف

او اهل گریه بود و دو چشم نجیب داشت
با نام مجتبایی اش انسی عجیب داشت
آری تمام اهل مقاتل نوشته اند
دشمن هم از عنایت و لطفش نصیب داشت
مثل حسن حرم به مزارش وفا نکرد
دیدم که صحن خاکی و قبری غریب داشت
بوی گلوله می دهد آن صحنها ولی
روزی شبیه کربلا عطر سیب داشت
دستم به سمت چاک گریبان خویش رفت
وقتی که نام او به لبش عندلیب داشت
وقتی که زهر پا به روی سینه اش گذاشت
فرزند او به روی لب امن یجیب داشت
خاکی شده است صورت گلدسته های او
یعنی که میل روضه خدالترب داشت

مہر جو اد پر ہے

آقای سامرا چقدر ناتوان شدی
خیلی شبیہ مادر خود قدکمان شدی
عمری اسیر طعنہ و زخم زبان شدی
تبعیدی مجاور یک پادگان شدی
آہای بہار زرد و خزانے تو میروی
چون مادرت زمان جوانی تو میروی
دور از مدینہ حضرت جانان چه میکنی؟
یوسف، جدا ز خیمہ کنعان چه میکنی
تنہا غریب گوشہ زندان چه میکنی
ابن الرضا بہ حلقہ شیران چه میکنی
حتی درندگان بہ تو تعظیم میکنند
اینجا تو را نیامدہ تکریم میکنند
تو ضعف میکنی پسرت گریہ میکند
مہدی رسیدہ و بہ برت گریہ میکنند
خاکی شدہ است موی سرت گریہ میکند
این ظرف آب بر جگرت گریہ میکند
برروی دامن پسرت دست و پا مزن
اینگونہ چنگ برروی این خاک ہا مزن

بی تو وقار خواهر تو مستدام ماند
با احترام آمد و با احترام ماند
پوشیده از نگاه خواص و عوام ماند
وای از زنی که در وسط ازدحام ماند...
احساس‌های خواهری‌اش لطمه خورده بود
حتی غرور روسری‌اش لطمه خورده بود

یوسف رحیمی

تا چند پی نام و نشانی باشیم
یا در طلب جهان فانی باشیم
حالا که رسیده وقت بیعت با عشق
عشق است که صاحب الزمانی باشیم

اسماعیل شبرنگ

ربیع آمده اما بهار من نرسید
به داد این دل سرگشته یار من نرسید
خداکند که بمیرم در این غروب غریب
از این که جمعه گذشت و نگار من نرسید
سؤال می‌کنم از خود شبیه هفته قبل
چرا پناه دل بی قرار من نرسید؟
تمام ایل و تبارم فدای آمدنش
امید آخر ایل و تبار من نرسید
محرم و صفر دیگری گذشت اما
دوای زخم دل سوگوار من نرسید
خداکند برسد باخودش مرا ببرد
تمام سینه زنان را به کربلا ببرد

سیدہ شام و فائے

هر لحظه تو احوال مرا می بینی
آئینه اقبال مرا می بینی
می میرم و زنده می شوم از خجلت
چون نامه اعمال مرا می بینی

ای جلوۀ نور سرمدی یا مهدی
گنجینه علم احمدی یا مهدی
هدیه به امامت تو ما آوردیم
صدباغ گل محمدی یا مهدی

برچینی بشکسته دل بند زدند
ما را به ولایت تو پیوند زدند
آغاز امامت تو گویی به بهشت
زهرا و علی ز شوق لبخند زدند

غلامرضا سازگار

امشب وجود را شرف دیگر آمده
در جلوه آن جمال خدا منظر آمده
در شام تیره مهر جهان گستر آمده
دوران تیرگی و ستم بر سر آمده
برجن و انس و حور و ملک رهبر آمده
عید امام صادق و پیغمبر آمده

عالم محیط جلوۀ دادار سرمد است
ملک وجود یکسره خلد مخلّد است
هر سو که رو نهید عیان حسن احمد است
در جلوه آفتاب جمال محمد است
از آفتاب بر همه روشنتر آمده
عید امام صادق و پیغمبر آمده

امشب رسل رسول خدا را صدا زنند
هر یک دم از ثنای محمد جدا زنند
دست دعا به دامن آن مقتدا زنند
بت‌ها به کعبه دم ز رسول خدا زنند
گویند بت شکن ز سوی داور آمده
عید امام صادق و پیغمبر آمده

ای بت گران ترانه توحید سردهید
این مزده بر تمامی نسل بشر دهید
از لحظه شکستن بت‌ها خبر دهید
پیغام از ولادت پیغامبر دهید
ظلمت رها کنید که روشنگر آمده
عید امام صادق و پیغمبر آمده

ای آفتاب جلوه نمایی مبارک است
ای حسن غیب پرده گشایی مبارک است
ای بزم شب فروغ خدایی مبارک است
ای بردگان طلوع رهایی مبارک است
دوران زورگویی و طغیان سر آمده
عید امام صادق و پیغمبر آمده

خوبان روزگار حقیر محمّدند
خورشید و ماه هر دو اسیر محمّدند
پیغمبران تمام بشیر محمّدند
یک جلوه از جمال منیر محمّدند
او آفتاب و خیل رسل اختر آمده
عید امام صادق و پیغمبر آمده

ای آمنه تو خود صدف درّ سرمدی
زین رتبه بر زنان دو عالم سرآمدی
بنت وهب نه، مام گرامی احمدی
اینک به خود بیال که امّ المحمّدی

هستی محیط نور از این گوهر آمده
عید امام صادق و پیغمبر آمده

این است آنکه بتکده زیرو زیر کند
زانگشت خویش معجز شق القمر کند
خود را تمام عمر چراغ بشر کند
شام سیاه عالمیان را سحر کند
در دامن تو مهر جهان پرور آمده
عید امام صادق و پیغمبر آمده

ای مگه بر تو نور محمد خجسته باد
بتهای شرک با تبر او شکسته باد
پیوند کفر با نفس او گسسته باد
دست ستمگران جهانخوار بسته باد
دستی که داد عدل ستاند بر آمده
عید امام صادق و پیغمبر آمده

در چشم علم مشعل روشنگر است این
استاد کل ولی خدا جعفر است این
آئینه حقیقت پیغمبر است این
معصوم هشتم است و ششم رهبر است این
آری خدای را ششمین مظهر آمده
عید امام صادق و پیغمبر آمده

ما را بود هماره ره و رسمِ جعفری
مَشی و مرامِ جعفری و عشقِ حیدری
داریم بر تمام ملل مجد و سروری
با چاره چراغ نمودیم رهبری
«میثم» در این مسیر ثنا گسترآمده
عید امام صادق و پیغمبر آمده

اسماعیل شبرنگ

باران چشمان ترم را دوست می‌دارم
تنها امید آخرم را دوست می‌دارم
من از گذشته تا به حالا ... تا خود محشر
من تا ابد پیغمبرم را دوست می‌دارم
یک گوشه از چشمان او ما را مسلمان کرد
آقای سلمان پرورم را دوست می‌دارم
مهدی زهرا تکیه گاه سرزمین ماست
پشت و پناه کشورم را دوست می‌دارم
حبّ ولایت رمز پیروزی در این جنگ است
دنیا بداند رهبرم را دوست می‌دارم
هرکس که با پیغمبر و آلش در افتاده
هر دولتی باشد بداند که ور افتاده

امیرِ عظیمی

... موی آشفته کن ای یار، نوازش با من
تو فقط قبله من باش، نیایش با من
رحمت الواسعه بودن ز تو، خواهش با من
من همان طفل یتیمم که تو بابای منی
ماهی کوچک تو هستم و دریای منی

... آنکه با آمدنش قامت شیطان تا شد
باز در کاخ ستم زلزله‌ای برپا شد
زیر باران حجر، ابرهه ناپیدا شد
حضرت ختم رسل، احمدناالمختار است
رحمتُ الله و اشداء علی الکفار است

او که بردوش خودش مُهر نبوت دارد
روی پیشانی خود نور رسالت دارد
روز محشر سند اذن شفاعت دارد
زَهَقَ الباطِل و جاء الحق و توحید صفات
عالم آرا شده با صوم و صلوات و صلوات

... او به دختر چقدر عزّ و شرف بخشیده
به زن و خلقتش انگار هدف بخشیده
به دل سوخته شیعه شعف بخشیده
پیکر فاطمه را پای به سر می‌بوسید
دست زهرای خودش را چقدر می‌بوسید

اسماعیل شبرنگ

در آسمان چشم تو رأفت گذاشتند
آثاری از طلوع محبت گذاشتند
تو آمدی که ما همگی متحد شویم
نام تو را منادی وحدت گذاشتند
باران لطف تو همه جا را فراگرفت
در ابر چشم‌های تو رحمت گذاشتند
اشفع لنای هر شب بارانی مرا
در نزد تو برای اجابت گذاشتند
روز ازل به پیش همه ... ایها النبئی
روی سر تو تاج نبوت گذاشتند
بر روی سینه نام محمد نوشته ام
از بارش کرامت بی حد نوشته ام

یاایها الرسول دلم را جلا بده
ای با صفا صفا به دل بی صفا بده
اینجا نشسته‌ام که بگویم طیب عشق
نسخه برای درد دل بی دوا بده
چشم تو خاک را به نظر کیمیا کند
رنگی به تیرگی دل سنگ ما بده
حتی اگر مدینه بیایم شبانه روز
می‌خواهم از تو تذکره کربلا بده
وقتش رسیده نور ولی را نشان دهی
راه علی و آل علی را نشان دهی

ما شیعه‌ایم شیعهٔ سرمست حیدریم
لب تشنگان بادهٔ ساقی کوثریم
محشر میان جمع محبان فاطمه
سایه نشین چادر خاکی مادریم
در صحن با صفای نجف سیر می‌کنیم
گوشه نشین مرقد سلطان محشریم
شیخ الائمه چشمهٔ جاری مرتضاست
ما پیروان مکتب پربار جعفریم
نام مرا خدا همه جا مبتلا نوشت
از شیعیان صادق آل عبا نوشت

سیدہ ہاشم و فایہ

شب تجلی عشق و عقیدہ است امشب
شب ظہور ہزاران سپیدہ است امشب
گلی بہ گلشن یاسین شکفته شد کہ فلک
نظیر چہرہ او را ندیدہ است امشب
دمید صادق آل رسول همچون ماہ
مہی کہ آینہ دار سپیدہ است امشب
سپہر علم و فضیلت دوبارہ نورانی است
ستارہ سحر ما دمیدہ است امشب
حضور حضرت باقر فرشتہ رحمت
برای عرض تہیت رسیدہ است امشب
بہ "ام فروہ" بیا تہنیت بگو کہ گلش
بہ مہد مہرو وفا آرمیدہ است امشب
بہ پاس مقدم این گل نثار کن صلوات
کہ درخور صلواتی حمیدہ است امشب
ہمان گلی کہ خدا را ستود و مرغ سحر
صدای زمزمہ اش را شنیدہ است امشب
ز باغ دانش او سوی تشنگان علوم
نسیم رحمت و دانش وزیدہ است امشب
ہمیشہ پیرو این مکتب پراز نور است
کسی کہ جام ولایت چشیدہ است امشب
چو یاد اوست عبادت بہ یاد حضرت او
دلہ بہ سوی خدا پر کشیدہ است امشب

بیا و سربه حریم مقدسش بگذار
که مرغ دل به مدینه پریده است امشب
بگوبه خلق «وفائی» چراغ دانش را
خدا ز جلوۀ او آفریده است امشب

فصل پنجم؛ ولادت امام عسکری علیه السلام

محمودش ولیده

بشنو ز فلک حقیقت معنا را
از عرش ندای دعوت الحسنی را
می‌لاد امام عسکری آمده است
تبریک بگو سلالة الزهرا را

دریای گهر بار ولایت جوشید
در فصل خزان، فصل عنایت جوشید
می‌لاد ابا محمد المهدی شد
می‌نوش که چشمه هدایت جوشید

این از برکات حضرت داوری است
هم عید محمدی و هم کوثری است
مژده که به هشتم ربیع‌الثانی
می‌لاد امام حسن عسکری است

سید ہاشم وفایے

گلخانہ وحی بس کہ زیبا شدہ است
جبریل درآن محو تماشا شدہ است
وقتی کہ نظرکرد دراین گلشن، دید
یک غنچہ بہ نام عسکری وا شدہ است

برخلق فروغ ایزدی دادہ خدا
سرچشمہ فیض سرمدی دادہ خدا
در دست امام ہادی از باغ بہشت
امروز گل محمدی دادہ خدا

قاسم نعمتی

آسمان در طلوع یک خورشید
می‌کند روزهای خود تمديد
این چه نوریست در افق پیدا
این چه نوریست نور عشق و امید
در سحر جلوه‌اش که می‌گوید
نور او فاطمیست بی تردید
در میان سکوت سرد حجاز
گوش دل یک صدای ناز شنید
خبری آمد از سرادق عرش
گل بریزید فاطمه خندید
پدرش دور خانه می‌گردد
بر لبش ان یکاد یا توحید
چشم در چشم کودکش دائم
می‌نماید خدای را تمحید
دیدگان حدیث روشن شد
تا که نور جمال او را دید
جبرئیل آمد و تبرک کرد
بال خود را به صورتش مالید
مثل گردونه زمین و زمان
با ملائک به دور او چرخید
او که باشد امیرانس و جان
سومین نسل حضرت سلطان

من که هستم؟ ز سائلان حرم
او که باشد خدای جود و کرم
نازم او را که نازدار خداست
ناز او را به جان و دل بخرم
قبله گاه کرامت او باشد
من به پیشش شبیه رهگذرم
چه بگویم ز دست معصیتم
بهر پرواز بسته بال و پرم
تا که گردیدم آشنا با او
شد جهانی غریبه در نظرم
حاجتی دارم از خداوندش
در میان دعای هر سحرم
کی شود تا اجازه‌ای بدهد
دل خود را به صحن او ببرم
هروجب صحن او بشویم با
کوثر چشم‌های پر گوهرم
او که باشد امیرانس و جان
سومین نسل حضرت سلطان

غلامرضا سازگار

عرض حاجت با تو دارم یا امام عسکری
ای خدایت داده بر خلق دو عالم برتری
ای گدایت را به خیل شهپریان سروری
خاک پایت زُهره و خورشید و ماه و مشتری
ناز دارد خادمتم بر رتبه پیغمبری
ماه رویت احمدی و تیغ نطقت حیدری
عید میلادت مبارک یا امام عسکری

ای چراغ تابناک حُسن حی ذوالجلال
یافته خورشید گردون از تجلّایت کمال
تا ابد ماه ربیع الثّانیت محو جمال
ماه حُسنِت بی قرین و مهر رویت بی زوال
آفتاب طلعتت را تا ابد روشنگری
عید میلادت مبارک یا امام عسکری

تو خدایی عبد معبود و امام مردمی
تو به بزم آسمانی‌ها چراغ انجمی
خود حسن فرزند دل‌بند علی چارمی
نجل پاک ده ولی ابن الرضای دومی
هر چه در وصفت بگویم باز داری برتری
عید میلادت مبارک یا امام عسکری

نطق تو در پیکر توحید جان می‌پرورد
نام تو اجسام را روح و روان می‌پرورد
فیض تو در قعر آتش بوستان می‌پرورد
صلب پاکت مصلح کلّ جهان می‌پرورد
ما همه ذره تو را آیین ذره پروری
عید میلادت مبارک یا امام عسکری

دل اگر سینه بود طور تجلّایش تویی
موسی ار آوای حق بشنید آوایش تویی
کیستم من عبد، آن عبدی که مولایش تویی
آخرین دُرّ خدا مهدی است دریایش توئی
آنکه بر عیسی کند روز ظهورش سروری
عید میلادت مبارک یا امام عسکری

حَسَن ، حَسَن ، خَالَت ، خُلُقَت ، خَوِیَت حَسِن
پای تاسرخسن در حُسن و گل رویت حسن
کُنیهات ابن الرضا و نام نیکویت حسن
موی و روی و قدّ و خَدّ و چشم و ابرویت حَسِن
حسن‌ها گشتند در بازار حسنت مشتری
عید میلادت مبارک یا امام عسکری

هم تویی آینهٔ حسن خدای ذوالمنن
هم تویی در چارده وجه خدا دَومِ حسن
هم دهم مولای عالم بر جمالت بوسه زن
هم به جسم سامره جان می دهی از فیض تن
هم به عالم می کند فیض تو سایه گستری
عید میلادت مبارک یا امام عسکری

بنده‌ای و حضرت معبود می‌نازد به تو
جدّ پاکت احمد و محمود می‌نازد به تو
مصلح کلّ مهدی موعود می‌نازد به تو
عفو و غفران و عطا و جود می‌نازد به تو
نجل زهرایی و دستت راست فیض کوثری
عید میلادت مبارک یا امام عسکری

ای امام انس و جان ای مقتدای سامره
تا تو مدفونی در آن جانم فدای سامره
می‌زنم با یاد تو هر شب صدای سامره
دوست دارم تا شوم روزی گدای سامره
یا کنم بر نوکرام آستانت نوکری
عید میلادت مبارک یا امام عسکری

سامره روشنگردل کعبه جان من است
سامره عطر نسیمش روح و ریحان من است
سامره ریگ روانش دُر غلطان من است
سامره دامان سبزش باغ رضوان من است
سامره صحن و سرایش کرده از من دلبری
عید میلادت مبارک یا امام عسکری

سامره دارد در آغوشش دو مه دو آفتاب
دو امام از صلب پاک احمد ختمی مآب
دومهین بانونه، دو خورشید عصمت در حجاب
این عروس فاطمه آن دخت پاک بوتراب
دو ستاره دو فروغ حسن حی دآوری
عید میلادت مبارک یا امام عسکری

ذره بودم محو خورشید جهان آرا شدم
قطره بودم وصل بردیا شدم دریا شدم
کز سعادت ذاکر ذریه زهرا شدم
عاشق قبر تو و سرداب سامرا شدم
خوش بود آنجا کنم در وصف مهدی شاعری
عید میلادت مبارک یا امام عسکری

علی اکبر طیفیان

آنقدر آمدند و گرفتارتان شدند
خاک درت شدند و هوادارتان شدند
زیباترین اهالی دنیای عشق هم
یوسف شدند و گرمی بازارتان شدند
لطف شماس است اینکه تمامی انبیا
بالاتفاق سائل دربارتان شدند
آنها که پای منت چشم کریمتان
بی سر شدند تازه بدهکارتان شدند
نفرین به آنکه مهرتورا سرسی گرفت
یا آنکه حاجت از حرم دیگری گرفت

ای جلوه خدایی بی انتها حسن
خورشید روشن سحر سامرا حسن
بی تو عبودیت به خدا بت پرستی است
نور خدا مکمل توحید ما حسن
امشب عروج زخمی بال مرا ببر
تا سامرا مدینه نجف کربلا حسن
زنجیره محبت زهراست دین من
با یک حسین و چار علی و دوتا حسن
سوگند میخوریم خدا لشکری نداشت
روی زمین اگر حسن عسکری نداشت

غلامرضا سازگار

الا که موسم شادی و همدلی آمد
زمان ناد علیاً سینجلی آمد
زمین سامره را سینه منجلی آمد
دهم ولی خداوند را ولی آمد
که دومین حسن از چهارمین علی آمد
بر آن علی به گل روی این حسن صلوات

ولی ذات خدا شاه انس و جان است این
جهان جان نه، که جان همه جهان است این
چراغ اهل زمین ماه آسمان است این
به جسم شرع و تن اهل دین روان است این
امام ما پدر صاحب الزمان است این
بر آن امام و بر این صاحب زمن صلوات

چراغ دیده رخ دلربای این پسر است
تمام عالم خلقت برای این پسر است
چو ذات حق به دل خلق جای این پسر است
دل شکسته دلان آشنای این پسر است
سخن اگر به مدیح و ثنای این پسر است
به صفحه و قلم و منطق و سخن صلوات

وزیده بوی گل مهر او ز هر چمنی
نیافریده خداوند همچو او حسنی
خوشا زبان و خوشا منطق و لب دهنی
که در ثنای وجودش برآورد سخنی
به یاد رویش هر جا که هست انجمنی
سزد که خلق فرستد برانجمن صلوات

سلام خلق و درود خدا به جان و تنش
فدای لیلۃ میلاد و صبح آمدنش
جمال آینه ذات حی ذوالمننش
به باغ وحی دمد بوی گل ز پیرهنش
وجود مهدی موعود سرو نسترنش
به باغبان و براین سرو و نسترن صلوات

خدا ستوده به قرآن خود عیان او را
رسول خوانده امام جهانیان او را
ستوده حجّت حق صاحب الزّمان او را
پدر گرفته در آغوش خود چو جان او را
نهاده بوسه به حسن و لب و دهان او را
بر آن لبی که ورا گشته بوسه زن صلوات

الا که حجّت ذات خدای دادگری
ز سروران جهان تا جهان بیاست، سری
سران خلق سراسر ستاره تو قمری
به فاطمه پسری و به مهدیش پدری
ز وصف خوبتران زمانه خوبتری
به حضرت توز دادار ذوالمنن صلوات

سلام باد به جان و درود بر بدنت
روان عیسی مریم ز فیض پیرهننت
هزار موسی عمران به طور هم سخت
نشان بوسه داود بر لب و دهند
گرفته یوسف صدیق جان ز فیض تنت
توراز جمله نبیین به جان و تن صلوات

به وصف توجه توان گفت کس که خود حسنی
به شهر سامره و باغبان هر چمنی
قسم به حق خدا خوبترز وصف منی
نکوتر از گل توصیف و برتر از سخنی
تو خود به گلشن توحید باغ یاسمنی
به لاله رخت از باغ یاسمن صلوات

ز آب جوی تو خضر وجود رخ شوید
به شوق کوی تو پیر طریق ره پوید
زمان به گردش خود گردد و تو را جوید
بهشت لاله خود از دم تو می پوید
ز زلف پر شکنت عطر تازه می روید
به عطر تازه آن زلف پر شکن صلوات

خوشا دلی که بود باغ جنت غم تو
خوشا گلی که گرفته است فیض از دم تو
دل هزار سلیمان اسیر خاتم تو
سلام بر تو و بر مهدی مکرم تو
ثنای تو است نه تنها به نظم «میثم» تو
تورا ز پیرو جوان و ز مرد و زن صلوات

مخبرک

میل سفر در سر چرا دارم دوباره؟
شوق زیارتنامه را دارم دوباره
صحنی پراز خلوت شده فکرو خیالم
انگار میل سامرا دارم دوباره

این اشک‌های روی گونه نازنینند
وقتی سر خوان کریمان می‌نشینند
یک قطره بردم باز دریا پس گرفتم
در مکتب شیعه حسن‌ها اینچنینند

وا کن به روی رعیت حالا دری را
باب زلال گریه‌های مادری را
بین توسل‌ها سه شنبه لطف کردی
همواره ایها الزکی العسکری را

حاجاتمان را دست پاک تو سپردیم
ما دست خالی از حریم تو نبردیم
یک خواهش اما مانده بین سامرایت
ای کاش فرزندت بیاید تا نمردیم

محمد برو بے

مائیم گدای حضرت معصومه
محتاج عطای حضرت معصومه
همراه رضا ز دیده خون می ریزیم
در روز عزای حضرت معصومه

آمد ز مدینه تا که در قم باشد
در مملکت امام هشتم باشد
یعنی که خدا نخواست تا مرقد او
مانند مزار فاطمه گم باشد

زخمی به جگرداشت و در تب می سوخت
از داغ برادرش مرتب می سوخت
هر جا که سردرد دلش وا می شد
می گفت: امان از دل زینب... می سوخت

سید پوریا ہائے

قدمت روی چشم بی بی جان
چہ صفایی بہ خاک ما دادی
بہ گدایان وادی سلمان
با حضور خودت بہا دادی

چند روز است در تکاپویم
تا کہ از جانب ات خبر برسد
لحظہ ہا را شمرده ایم ہمہ
تا زمان وصال سر برسد

سر ما خاک راہ ناقہ تو
می شود میہمان ما بشوی
یک شبی را ز لطف، مہمان
سفرہ آب و نان ما بشوی

ہر کسی مشک با خود آورده
تا کہ سیراب آبتان بکند
لال گردد اگر کسی اینجا
غیر بی بی خطابتان بکند

خبری نیست از دف و از ساز
حال این شهر حال جنگ که نیست
پشت بامی اگر شلوغ شده
خبری از هجوم سنگ که نیست

تو به شهر غریبه آمدی و
گل نثار تو شد ولی زینب...
غیرت مردهای این وادی
پاسدار تو شد ولی زینب...

مُحِبُّوا دِرْبَہ

باز ہم می شوم کبوترتان
دور این گنبد منورتان
من نمک گیر سفرهات شده ام
دست خالی نفرتم از درتان
جای کرب و بلا و طوس و نجف
شده ام خاکبوس محضرتان
ما عجم ها چقدر خوشبختیم
شده ایران مسیر آخرتان
اشک هایم دخیل می بندند
به ضریح فرشته پرورتان
از ضریح تو یاس می ریزد
مثل چادر نماز مادرتان
خسته از راه دور آمده ای
خسته ای از فراق دلبرتان
چقدر از مدینه دور شدی
پای دلتنگی برادرتان
گرچه شد حمله بر عشیره ی تو
شکر؛ غارت نگشته زیورتان
آمدی شهر قم گلستان شد
پیش پایت زمین گل افشان شد

شهر قم بر تو احترام گذاشت
پیش رویت فقط سلام گذاشت
پیر قوم و بزرگ مردم قم
سربه پای تو چون غلام گذاشت
با گل افشانی قدومت قم
لعن و نفرین برای شام گذاشت
بهر تو قم گذاشت سنگ تمام
کی دگر سنگ روی بام گذاشت؟
بهترین جای قم سرایت بود
کی میان خرابه جاییت بود؟

باز هم جام دیده‌ها خون شد
سینه همچون مدینه محزون شد
از مدینه به سینه آه افتاد
شهر تا شهر؛ ناله راه افتاد
کاروانی دوباره از یثرب
راه مشرق گرفت از مغرب
باز هم نیمه شب؛ قیام غریب
در پی یاری امام غریب
خواهری از تبار کوثرها
بود در حلقه برادرها
در فراق امام خود بانو
مثل زینب سفیر شد هرسو
تا پیام غریب را ببرد
بار صبر و شکیب را ببرد
ناگهان بین راه غوغا شد
کربلایی دگر مهیا شد
پیش چشمان خواهری رنجور
هجمه شد بر برادران غیور
داغ زهرا دوباره تازه شده
مقتل خون پراز جنازه شده
مقتل هیجده برادر وای
همه اینها به پیش خواهر وای

گرچه غمها کشید معصومه
شام کوفه ندید معصومه
خواهر اینجا سپاه شام ندید
بدن بی سر امام ندید
داغ معصومه مثل زینب نیست
شاهد خیلِ سُمّ مرکب نیست
کی خرابه نشین شد این بانو؟
کی به زندان شده غمین بانو؟
قسمتش کی شده به روی کبود
ازدحام نگاه‌های یهود
بسکه در شام و کوفه غوغا کرد
جان خود را فدای مولا کرد
تا دم آخرش حسینی ماند
همه لشکرش حسینی ماند
دیده طشت طلا و سر؟ هرگز
دیده بر چهره‌اش اثر؟ هرگز

ای امان - آه از دل زینب
تا کجا رفت محمل زینب
پیش چشم حرامیان پلید
تهمت خارجی ز خصم شنید
ای بنازم به سبک زندگی اش
به مرامش به طرز بندگی اش
هرچه داغ و بلا ز اعدا دید
همه را گفت خوب و زیبا دید

وحید قاسم

پیغمبران عرش نشین در تحیرند
برساحتِ مقام شما غبطه می‌خورند
نوح نبی برای مدارای سرنوشت
بر بادبانِ کشتی خود «یاعلی» نوشت
نور محبت تو به یونس حیات داد
او را ز دخمه دل ماهی نجات داد
موسی برای معجزه ادعای خویش
با ذکر «یاعلی» به زمین زد عصای خویش
داوود اگر صدای خوشی دارد از شماست
او ذاکر بزرگترین هیئتِ خداست
لقمان نشست محضرتان و فخیم شد
او پای منبر سخنانت حکیم شد
یعقوب با توسل بر تو شفا گرفت
بر چشم، خاک پای تو را توتیا گرفت
ذکر لیلان صالح و ادریس یا علی ست
پیر طریق بندگی انبیا علی ست

حامد و اقی

مرا در تن بود تا جان علی گویم علی جویم
بجنبد تا رگم در جان علی گویم علی جویم
ز پیدا و ز پنهانم همین یک حرف را دانم
که در پیدا و در پنهان علی گویم علی جویم
اگر اهل خراباتم و گر شیخ مناجاتم
به هر آئین، به هردستان علی گویم علی جویم
علی دین است و ایمانم، علی درد است و درمانم
چه با درد و چه با درمان علی گویم علی جویم
علی حلال مشکلها، علی آرامش دلها
کند تا مشکلم آسان علی گویم علی جویم
ز مهر او سرشت من، جمال او بهشت من
هم اندر روضه رضوان علی گویم علی جویم
علی باب الله عرفان، علی سرالله سبحان
به نور دانش و عرفان علی گویم علی جویم
ز سوره سوره قرآن، ز یاسین و ز الرحمان
به هر آیه ز هر تبیان علی گویم علی جویم
اگر از وصل خوشحالم و گراز هجر نالانم
چه با وصل و چه با هجران علی گویم علی جویم
به محشر چون برآرم سر، به نزد خالق اکبر
به گاه پرسش و میزان علی گویم علی جویم

مجدتال

باید که تو را حضرت منان بنویسد
در حد قلم نیست که قرآن بنویسد
هر دست گدایی که به سوی تو دراز است
مفهوم قنوتی است که در بین نماز است
سمت حرم توسست دلم باز روانه
«ای تیر غمت را دل عشاق نشانه»

ایوان دلم خاک، طلایی بده مولا
قدری به من خسته بهایی بده مولا
آن چیست که در حج و طواف است...؟ نشانه
«مقصود تویی کعبه و بتخانه بهانه»

براسب سوار است قیامت شده بر پا
دشمن به فرار است ازین حالت مولا
شمشیر کشیده است که لشکر بگشاید
باید برود یک تنه خیبر بگشاید
«یا قادر» و «یا قاهر» و «یا فاتح» و «یا هو»
این جرأت و این هیبت و این قدرت بازو
مخصوص علی هست علی شیر خداوند
آن یکه جوانمرد به تعبیر خداوند...
...از ترس ز دستان عدویش سپرافتاد
«با خشم علی هر که در افتاد ور افتاد»

احمد زند آیا نفسی غیر علی...؟ نه
بالا برود دست کسی غیر علی...؟ نه
«من کنٹ» کہ بر حیدر کرار رسیدہ است
حقّ است و سرانجام بہ حقدار رسیدہ است

مهدی علی قاسمی

عبد دربار توام، بنما نگاہی یا علی
بندۂ زار توام، بنما نگاہی یا علی
دستہایم را بگیر از روی لطف ای ذوالکرم
کلبِ دربار توام، بنما نگاہی یا علی
سرپرستی کردہ ای بر این گدایت در عوض...
...من فقط عار توام، بنما نگاہی یا علی
حتم دارم کہ میایی و مرا ہم می خری
بین بازار توام، بنما نگاہی یا علی
ہرکہ آمد در نجف از ہیبتت در سجده رفت
ساجدِ خوار توام، بنما نگاہی یا علی
کاش روزی را ببینم، کہ چو میثم آخرش...
...بر سردار توام، بنما نگاہی یا علی
فاطمہ کردہ مرا دیوانہ کوی حسین
بر سر کار توام، بنما نگاہی یا علی
تادم مرگم دو چشمم برد راست و منتظر...
...بہر دیدار توام، بنما نگاہی یا علی

علی اکبر طیفیان

...شان او را نه قلم کافی ست نه دفتر نه فهم
شان سلیمانش فقط صد جلد دفتر می شود
نفس مثل خیبر است و هیچکس فتاح نیست
فتح این قلعه فقط با دست حیدر می شود
محضر یاد علی و محضر «نادعلی»
هر که آدم می شود از این دو محضر می شود
ذات فیاض «امین الله» «امینی» پرور است
هر که شد خورشید ذاتا ذره پرور می شود
قدر زر زرگر شناسد قدر زهرا را علی
علتش این است داماد پیمبر می شود
کار خیر ما کنار حب تو میایستد
دوبرابر، سه برابر ... صد برابر می شود
... طفل خود را بر سر شانه نجف آورده ام
کودک است امروز، در آینده قنبر می شود
«باز با.....» نه، باز اینجا با کبوتر می پرد
شاه اینجا همنشین چند نوکر می شود
حال من چون حال بیماری است زیر دست تو
هر چه بدتر می شود انگار بهتر می شود

غلامرضا سازگار

روزی که عدم بود و عدم بود و عدم بود
نه ارض و سماء بود نه لوح و نه قلم بود
تسبیح خدا در نَفَس پاک پیمبر
لبهای علی هم سخن ذات قدم بود
روزی که گل آدم خاکی بسرشتند
آدم به تولای علی صاحب دم بود
از خاک قدم‌های علی کعبه بنا شد
او را نتوان گفت که نوزاد حرم بود
روزی که کرم بود دُرّی در صدف غیب
و الله علی قبله ارباب کرم بود
بر قلب علی علم خدا از دل احمد
چون سیل خروشنده روان در دل یم بود
بالله تجلی نبی مطلع الانوار
والله تولی علی فوق نعم بود
خلقت چو خدا خالق و بخشنده ندارد
خالق چو علی و چون نبی بنده ندارد

از خالق دادار بپرسید علی کیست
از احمد مختار بپرسید علی کیست
جز شخص علی شخص علی را نشناسد
از حیدر کرار بپرسید علی کیست
شمشیر به دشمن دهد و شیر به قاتل
از قاتل خونخوار بپرسید علی کیست
با دار بلا انس بگیرید و در آن حال
از میثم تمار بپرسید علی کیست
در غزوه بدر و احد و خیبر و احزاب
از تیغ شرر بار بپرسید علی کیست
از نخله خرما و در و دشت و بیابان
از چاه و شب تار بپرسید علی کیست
از حُجرو سعید ابن جُبیر و ز ابوذر
از مالک و عمار بپرسید علی کیست
جز فاطمه کس مَحْرَم اسرار علی نیست
از مَحْرَم اسرار بپرسید علی کیست
بگرفت به کف جان و سرجای نبی خفت
از آن همه ایثار بپرسید علی کیست
میثم چه در اوصاف علی و گوید خواند
جز حق نتواند نتواند نتواند

سید حمید رضا برقی

تاریخ مثل ساقی کوثر نداشته است
اعجاز خلقت است و برابر نداشته است
وقت طواف دور حرم فکر می‌کنم
این خانه بی دلیل ترک برنداشته است
دیدیم در غدیر که دنیا به جز علی
آئینه‌ای برای پیامبر نداشته است
سوگند می‌خورم که نبی شهر علم بود
شهری که جز علی در دیگر نداشته است
طوری ز چارچوب، در قلعه کنده است
انگار قلعه هیچ زمان در نداشته است
یا غیر لافتی صفتی در خورش نبود
یا جبرئیل واژه بهتر نداشته است
چون روز روشن است که در جهل گمشده است
هر کس که ختم نادعلی برنداشته است
این شعر استعاره ندارد برای او
تقصیر من که نیست، برابر نداشته است

بخش پنجم؛ گلچین مجالس مداحان

فصل اول؛ شهادت امام حسن عسکری علیه السلام

ترکی ۰۱ - روضه^۱

دوستان بر من و سوز جگرم گریه کنید
به شرار دل و اشک بصرم گریه کنید
من شهیدم ولی از خصم نخوردم سیلی
همه بر مادر نیکو سیرم گریه کنید
بعد من مهدی من بی کس و تنها ماند
به غریبی یگانه پسرم گریه کنید

شما دم آخر نگران بچه ت بودی، هر پدری نگرانه بچشه.
آقا جان خدا رو شکر بعد از شهادت شما پسر شما، مهدی
شما از نظرها غایب شد، کسی مهدی رُذیت نکرد. اما
کربلا حسین رو زمین افتاده، همچنین که بچه هاش اومدن
دور بدن...

کربلا دختر حسین، خانم سکینه میگه افتادم رو بدن، کیا
اومدن دورش؟ نوازش نکردن.. فَجَرُّوْهَا عَن جَسَدِ آبِیْهَا. یا

۱. با نوای: حاج سید مهدی میرداماد

صاحب الزمان شما پسر بودی، دختر بیشتر از پسر عاطفیه،
بازم داغ دیدی اما بابا تُ مجروح ندیدی. اما قربون اون
دختر سه ساله برم وقتی سر بریده رُ بغل کرد.

ترک ۰۲ - زمزمه^۱

امام عصر، صاحب زمان
جون عالم فدای غمهاست
زانوی غم گرفته‌ای
تو بغلت در سوگ بابات
نام پدر بر روی لب‌ت جاری
شال عزا بر روی دوش‌ت داری
اشک یتیمی ز دیده می‌باری
امام حسن یا امام حسن مولا

کبوتر دلم می‌خواد
پر بزنه بشه هوایی
بیاد جز مدافعان
حریمت بشه فدایی
خدا کنه جان نثارتون باشیم
فدایی و بیقرارتون باشیم
ما همه سرباز و یارتون باشیم
امام حسن یا امام حسن مولا

۱. بانوای: محمد مشیری

عنایتی کن آقا جون
که عبد رو سپید بشیم ما
پای رکاب پست
بمونیم و شهید بشیم ما
این نوکر دلشکسته رو دریاب
می خوام پیام سامرای تو ارباب
نماز بخونم تو گوشه سرداب
امام حسن یا امام حسن مولا

ترک ۰۳ - زمینه^۱

توماتم صاحب زمان صحن چشا بارونه بارونه
شد رهسپار سامرا باز این دل بی خونه بی خونه
توغمت مثل ابرای بهاری می بارم وقتی که بارون می باری
من عزا دارم و امیدم اینه لباس مشکیم تودر میاری
برای غربت آقا دل من مثل عاشورا
آجرک الله بقیه الله

تو گوشه حجره تو از شرار غم می سوزی شرار غم می سوزی
چشات تا مهدی ت بیاد داری به در می دوزی داری به در می دوزی
سید اهل بیتی اسقنی الماء گفتمی با رعشه از عمق نفسهات
غرق خون لبات ای قاری حق ظرف آب از بسکه خورد روی لبهات
می خونی روضه با یاد خیزرون و لب و قرآن
مته جد غریب تو چون میدی با لب عطشان
کشته بی سر غریب مادر

۱. با نوای: حاج سید مهدی میرداماد

ترک ۰۴ - زمینه^۱

با یاد تو، هر دلی خونه
بانی روضه ت، صاحب زمونه
روضه خون روضه تو حضرت فاطمه
سینه زن تو بزم گریه ت حضرت قائمه
دل آسمون، بی قرار تو
زمین و زمون، غصه دار تو
آقام، امام عسکری

دل گرفته، باز برای تو
پرکشیده تا، سامرای تو
مثل یک سائل می شینم روبروی حرم
نگام و خیره می دوزم به دستای کرم
شه سامرا، سلام علیک
منشا سخا، سلام علیک
آقام، امام عسکری

دل از داغت، دارالعزا شد
شهر سامرا، کربلا شد
به فدای لعل لبهای خشک تو آقا
لحظه آخر می خوندی روضه کربلا
به یاد حسین، شه تشنه لب
نال می زدی، به تاب و به تب
آقام، امام عسکری

۱. بانوای: رضا رسولی

ترک ۵۰ - واحد سنگین

داره دل شکسته ام هوای کوی سامرا
ایشالله که به این زودی میام به سوی سامرا
تموم عالم میدونن حرم تو بهشتمه
به لطف حی متعال عشق تو سرنوشتمه
یا ابالمهدی عزیز آل مصطفی یا ابالمهدی ما ز بر به کربلا

مکتب تو مکتب ما مذهب تو مذهب ما
دعا برا ظهورِ مهدی تو بر لب ما
ضریح شیش گوشه تو داره شمیم کربلا
می وزه توی حرمت عطرو نسیم کربلا
ای گل زهرا برای ما سینه زنا کن دعا تا که بشیم شبیه لاله ها
کربلایی و زائر شاه سر جدا

ترک ۰۶ - واحد سنگین^۱

همه با هم بگیم با اشک و شور و شوق و دلبری
سلام ما به محضر آقا امام عسکری
آه، تو بر محبین، یار و حبیبی، برات بمیرم، چقدر غریبی
مرقد تو از قدیما، غمی به سینه داره
بوی بقیع خاکی و عطر مدینه داره
آه مظلوم حسن جان

کاش که میشد به زودیا با نوکرا، سینه زنا
با نابودی دشمنای بیاییم به شهر سامرا
آه، ماهستیم آقا، در راه قرآن، از نسل همّت، از نسل چمران
جان بر کفیم در لشکرو سپاه تو یا مولا
آماده ایم تا جان دهیم در راه تو یا مولا
آه مظلوم حسن جان

میگن که لب تشنه بودی لحظه آخر آقا چون
کاسه به دندان تو خورد با دیده تر آقا چون
آه، دلا بسوزه، با اشک دیده، بر خیزران و، سر بریده
چوب جفا و کینه بچه‌های اُمیه
زن به لبهای باباش خون شد دل رقیه
آه غریب مادر

۱. با نوای: حاج امیر عباسی

ترک ۰۱ - شعر

از بام و در کعبه به گردون رسد آواز
کامشب در رحمت به سماوات شده باز
بت‌های حرم در حرم افتاده به سجده
ارواح رسل راست هزاران پیر پرواز
کعبه زده بر عرش خدا کوس تفاخر
مکه شده زیبا و دل افروز و سرافراز
جا دارد اگر در شرف و مجد و جلالت
امشب به سماوات کند خاک زمین ناز
از ریگ روان گشته روان چشمه توحید
با کوه و چمن باز چو من نغمه کند ساز
دشت و در و بحرو برو جن و بشرو حور
در مدح محمد همه گشتند هم آواز
هر ذره کوچک شده یک مهر جهان تاب
هر قطره نا چیز چو دریا کند اعجاز
جبریل سر شاخه طوبا چو قناری
در وصف محمد لب خود باز کند باز
جبریل چه آرد؟ چه بخواند؟ چه بگوید؟
جایی که خداوند به قرآن کند آغاز
خوبان دو عالم همه حیران محمد
یک حرف ز مدحش شده «ما کان محمد»

این است که برتر بود از وهم کمالش
جز ذات الهی همه مبهوت جلالش
رضوان شده دل داده مقداد و ابوذر
فردوس بود سائل درگاه بلالش
والله قسم نیست عجب گرب دشمن
چون دوست زهم بشکند از خلق و خصالش
هرگز به نمازی نخورد مهر قبولی
هرگز، صلوات ار نفرستند به آتش
بی رهبری اش خواهد اگر اوج بگیرد
حتی ملک العرش بسوزد پرو بالش
این است همان مهر درخشنده که تا حشر
یک لحظه به دامن نرسد گرد زوالش
گل سبز شود از جگر شعله آتش
در وادی دوزخ فتد ار عکس جمالش
چون ذات خدای ازلی لیس گمته
باید که بخوانیم فراتر ز مثالش
ایجاد بُود قبضه‌ای از خاک محمد
افلاک بُود بسته به لولاک محمد

ترک ۰۲ - شعر

تا نسیم کلماتت به جنان می‌آید
وقتی از حُسن تو صحبت به میان می‌آید
جبرئیلی که به آیات خدا مأنوس است
بشنود مدح تو را با هیجان می‌آید
میرسی مثل مسیحا و به جسم کعبه
با نفس‌های الهی تو جان می‌آید
بسکه در هر نفست جاذبه توحیدی ست
ریگ هم در کف دستت به زبان می‌آید
هر چه بُت بود به صورت به زمین افتاده
قبله عزت و ایمان به جهان می‌آید
با قدم تو برای همه اهل زمین
از سماوات خدا برگ امان می‌آید
نور توحیدی تو در همه جا پیچیده
از فراسوی جهان عطر اذان می‌آید
عرش معراج سماوات شده محرابت
ملکوتی ست در این جلوه عالمتابت

۱. با نوای: حاج سید مهدی میرداماد

خاک از برکت تو مسجد رحمانی شد
نور توحید به قلب بشر ارزانی شد
خواست حق جلوه کند روشنی توحیدش
قلب پُر مهر تو از روز ازل بانی شد
ذکر لبهای تو سر لوحهٔ تسبیحات است
عرش با نور نگاه تو چراغانی شد
قول و افعال و صفات همه نور محض اند
نورت آینهٔ آیین مسلمانان شد
خواستم در خور حُسن تو کلامی گویم
شعر من عاقبتش حسرت و حیرانی شد
ای که مبهوت تو و وصف خطی از حسنت
عقل صد مولوی و حافظ و خاقانی شد
از ازل پرتو حُسن ز تجلی دم زد
عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد

جنتی از همهٔ عرش فراتر داری
تو که در دامن خود سورهٔ کوثر داری
دیدن فاطمه ات دیدن وجه الله است
چه نیازی ست که تا عرش قدم برداری
جذبۀ چشم تو تسخیر کند عالم را
در قد و قامت خود شوکت محشر داری
صف مژگان تو شد صف شکن هر میدان
چه نیازی به سپاهی و به لشکر داری
عالم از هیبت و از شوکت تو لبریز است
اسداللهی چون حضرت حیدر داری

حسنین اند روی دوش تو همچون خورشید
جلوه نور علی نور مکرر داری
اهل بیت تو همه فاتح دلها هستند
روشنی بخش جهان قبله دنیا هستند

ای که در هر دو سرا صبح سعادت با توست
رحمت عالمی و نور هدایت با توست
چشم امید همه خلق و شکوه کرمت
پدر امتی و اذن شفاعت با توست
با تو بودن که فقط صرف مسلمانی نیست
آنکه دارد به دلش نور هدایت با توست
بی ولای علی این طایفه سرگردانند
دشمنی با وصی ات عین عداوت با توست
باید از باب ولای علی آید هر کس
در هوای تو و در حسرت جنت با توست
سالیانی ست دلم شوق زیارت دارد
یک نگاه تو مرا بس که اجابت با توست
کاش می شد سحری طوف مدینه آن گاه
نجف و کرب و بلا و حرم نارالله

۱. فردای محشر هرامتی سراغ پیغمبر خودش میره، امت موسی سراغ موسی رُ می گیرن، امت نوح سراغ نوح.. اما خود پیغمبرا سراغ پیغمبر ما رُ می گیرن.

ترک ۰۳ - شعر

ز یک مشرق نمایان شد دو خورشید جهان آرا
که رخت نور پوشاندند برتن آسمان‌ها را
دو مرآت جمال حق، دو دریای کمال حق
دو نور لایزال حق، دو شمع جمع محفل‌ها
دو وَجْهُ اللَّهِ رَبَّانِي، دو سِرِّ اللَّهِ سَبْحَانِي
دو رخسار سماواتی، دو انسان خدا سیما
دو عیسی دم، دو موسی ید، دو حُسن خالق سرمد
یکی صادق، یکی احمد، یکی عالی، یکی اعلا
یکی بنیان‌گر مکتب، یکی آرنده مذهب
یکی انوار را مشعل، یکی اسرار را گویا
یکی از مکه انوار رخس تابید در عالم
یکی شد در مدینه آفتاب طلعتش پیدا
یکی نور نبوت را به دل‌ها تافت تا محشر
یکی نور ولایت را ز نو کرد از دمش احیا
رسد آوای قَالَ الصَّادِق و قَالَ رَسُول اللَّهِ
به گوش اهل عالم تا که این عالم بُود برپا
یکی جان گرامی در دو جسم پاک و پاکیزه
دو تن اما چو ذات پاک یکتا هر دو بی همتا
محمد کیست؟ جانِ جانِ عالمِ خلقت
که گرنازی کند در هم فرو ریزد همه دنیا
محمد کیست؟ روح پاک کل انبیا در تن
که حتی در عدم بودند بی او انبیا یک جا

۱. بانوای: حاج سید مجید بنی فاطمه

۲. شاعر: غلامرضا سازگار

محمد کیست؟ مولایی که مولانا علی گوید
منم عبد و رسول الله بر من رهبر و مولا
محمد محور عالم، محمد رهبر آدم
محمد منجی هستی، محمد سید بطحا
محمد کیست؟ آنکو بوده قرآن دفتر مدحش
که وصفش را نداند کس به غیر از قادر دانا
محمد را کسی نشناخت جز حق و علی هرگز
چنان که جز خدا و او کسی نشناخت حیدر را
وضو گیرم ز آب کوثر و شویم لب از زمزم
کنم آنگه به مدح حضرت صادق سخن انشا
ششم مولا، ششم هادی، ششم رهبر، ششم سرور
که هم دریای شش گوهر بُود هم دُر شش دریا
صداقت از لبش خیزد فصاحت از دمش خیزد
فلک قدر و ملک عبد و قضا مهرو قدر امضا
بسی زهاد و عُبادند بی مهرش همه کافر
بسی عالم، بسی عارف، همه بی نور او اعمی
دو خورشید منیر او هشام و بوبصیر او
دو کوه حکمت و ایمان دو بحر دانش و تقوی
مرا دین نبی مهر علی و مذهب جعفر
سه مشعل بوده و باشد چه در دنیا، چه در عقبی
در دیگر زخم غیر از در آل علی؟ هرگز
ره دیگر روم غیر از ره این خاندان؟ حاشا
بهشت من بُود مهر علی و مهر اولادش
نه از محشر بود بیمم، نه از نارم بود پروا

۱. مقصود شاعر محترم، شستن لب با آب زمزم است؛ نه شستن لب از آن.

ترک ۰۴ - سرود^۱

جلوه روشن خدا تو هستی علت خلق انبیا تو هستی
عشق تویی قبله تویی صفا تو هستی
به درد عالم دوا تو هستی
اسم اعظم، حضرت خاتم، سلام آدم به احمد مختار به حیدر کرار
اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَآلِهِ الْأَطْهَارِ

قائم و قبله و قیامتی تو صاحب منصب شفاعتی تو
نور سرسلسله امامتی تو
چراغ راه سعادت تو
ای امید هر دل شیدا امید دلها به احمد مختار به حیدر کرار
اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَآلِهِ الْأَطْهَارِ

ای مه آسمون صبح محشر ای تو سرچشمه زلال کوثر
روی این سینه نوشته یا پیمبر
به جان زهرا به جان حیدر
از این جا تا عالم بالا در دو دنیا به احمد مختار به حیدر کرار
اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَزِدْ وَبَارِكْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَآلِهِ الْأَطْهَارِ

۱. بانوای: حاج محمود کریمی

ترک ۰۵ - سرود

عالم و آدم، میگیرن همگی دم
صل علی نبینا حضرت خاتم
اومده دلبر، برا حضرت حیدر
گل بریزید پای قدم‌های پیمبر
پرنوره هر دو دنیا، شادن علی و زهرا
ذکر لب اهل زمین، ذکر لب فرشته‌ها، مولا
همه میخونن یه صدا، اومده دلخوشی ما، مولا
اومد بابای عالم و بابای ام النجبا، مولا
مولا مولا مدد یا رسول الله

دلای عاشق، همه پراز شقایق
رسیده میلاد آقام امام صادق
دل شده پر شور، عالمی شده مسرور
امشب جهان شیعه شد نور علی نور
دلها به تاب و در تب، اومد رئیس مکتب
غرق نوا و شادیه آسمون شهر خدا، امشب
اومد امام صادق و خاتم کل انبیا، امشب
زهرا میده عیدی به ما یک سفر کربلا، امشب
مولا مولا مدد امام صادق

شادی هدف شد، دلا غرق شعف شد
مرغ دلم هوایی شهر نجف شد
از نوکراشم، غلام بچه هاشم
قربونی هیبت ایوون طلاشم
ماه شبیم علی جان، تاب و تبم علی جان
الهی که ذکر لب ما بشه بی حد و عدد، حیدر
تا آخرین قطره خون فقط می‌گیم علی مدد، حیدر
به عشق آقامون می‌گیم حتی زیر سنگ لحد، حیدر
مولا مولا مدد حضرت حیدر

ترک ۰۶ - سرود^۱

سرورِ ماهِ ربیع و، میلادِ حضرتِ احمد
صلی الله علیه و آله، سیدنا یا محمد
مبارکه، نورِ ختمی مرتبت که جلوه گردیده به عالم
مبارکه، مقدمِ آن سروری که بر نبیین گشته خاتم
چراغونی، شده از فیضِ قدومش جنت و عرشِ مُعظَّم
قبلهٔ دلها، خوش آمدی مولا
یا ابا الزهرا، خوش آمدی مولا
یا ابا الزهرا، خوش آمدی مولا

سَزَد که در ره ایمان، فدای تو بشود جان
ز لُطف تو همه هستیم، به راهِ عترت و قرآن
یا مصطفی، ای تمامِ آفرینش تا ابد در زیرِ دینت
یا مصطفی، ای شده از جانِ مدیحه خوانِ تمامِ عالمینت
یا مصطفی، نظری کن جانِ مولا بر محبینِ حسینت
از تو میخواهیم، ای یارِ بی همتا
هم مدینه هم، کربلا آقا
یا ابا الزهرا، خوش آمدی مولا

۱. با نوای: حاج امیرعباسی

از سوی آسمونِ عشق، سرزده نور حقایق
آمده یوسف زهرا، امامِ جعفرِ صادق
مبارکه، ششمین نور خدا از نسل و اولاد پیمبر
مبارکه، خنده لاله به صحرا عطر گل‌های صنوبر
مبارکه، جلوه‌های شور و شادی در دلِ زهرا و حیدر
نور مهر و ماه، ای مصحف ناطق
یا ولی الله، یا حضرتِ صادق
یا ولی الله، یا حضرتِ صادق

ترک ۰۷ - سرود^۱

اومد صاحب همه دلای نجیب و شیدا
اومد ظاهر و باطن همه خوبیای دنیا
اومد آروم و قرار خونۀ علی و زهرا
مدد رسول الله
گنبد خضرای شما همیشه رویامه
عشق تموم بچه هات تموم دنیا مه
عمریه که حسینتون آقامه
مدد رسول الله، یا ابالزهرا

شده روزای نزول بارون امید و رحمت
میاد صدای پاهای رسول سخا و رافت
دلَم میخونه میون روزا و شبای وحدت
مدد رسول الله
پراز صفا و شادیه عالم سراسر
جوونه زد توی دلَم عشق پیمبر
دوباره ذکر لبمه یا حیدر
علی ولی الله، یا اسدالله

۱. بانوای: محمد زنجانی

ترک ۰۸ - سرود'

همه هستی ام به ره خدا و به عشق خاتم الانبیا
و به لطف آن شه لافتی و دعای عصمت کبریا
بفدای جلوۀ احمدی بفدای نور محمدی
بَلَّغَ الْعَلَى بِكَمَالِهِ كَشَفَ الدُّجَى بِجَمَالِهِ
حَسَنَتِ جَمِيعِ خِصَالِهِ صَلُّوا عَلَيْهِ وَآلِهِ

تو تمام مظهر یاری تو شکوه باور مذهبی
تو فروغ انجم مکتبی همه زبردین تو یا نبی
ز جهانیان تو سرآمدی بفدای نور محمدی
بَلَّغَ الْعَلَى بِكَمَالِهِ كَشَفَ الدُّجَى بِجَمَالِهِ
حَسَنَتِ جَمِيعِ خِصَالِهِ صَلُّوا عَلَيْهِ وَآلِهِ

ملک السماء سائل درت سائل در و خاک مظهرت
بفدای عترت اطهرت اهل بیت و سورۀ کوثرت
تو رسول مصطفی امجدی بفدای نور محمدی
بَلَّغَ الْعَلَى بِكَمَالِهِ كَشَفَ الدُّجَى بِجَمَالِهِ
حَسَنَتِ جَمِيعِ خِصَالِهِ صَلُّوا عَلَيْهِ وَآلِهِ

۱. با نوای: کربلایی محمد حسین پویان فر

ترک ۰۹ - شورا

علی کیه ساقی کوثر علی کیه فاتح خیبر
علی کیه اون که میخونه برا همه مدح پیغمبر
أَنَا عَبْدٌ مِنْ عَبِيدِ مُحَمَّدٍ
یل سردار رشید محمد
عشق خدای سرمد امشب به عالم اومد
صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدُ وَآلِ مُحَمَّدٍ

عرش خدا بین دستاشه بهشت ما روی زیباشه
کیه به جز مصطفی اون که علی یکی از مریداشه
أَنَا عَبْدٌ مِنْ عَبِيدِ مُحَمَّدٍ
وصی یار و مرید محمد
دینم کمال احمد عشقم جمال احمد
صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدُ وَآلِ مُحَمَّدٍ

اگه می کوثری داریم اگه دل حیدری داریم
اگه چنین رهبری داریم دلیل این نعمتا اینه که مذهب جعفری داریم
ای علم دار شریعت احمد
مددی یا جَعْفَرُ ابْنِ مُحَمَّدٍ
عالم فرا تراز حد روشن به نور ایزد
صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدُ وَآلِ مُحَمَّدٍ

۱. بانوای: حاج محمود کریمی

اراده کن تا بشم لایق اشاره کن تا بشم عاشق
تموم این عالم افتاده به پای تو حضرت صادق
توی دلها عطر نام تو اومد
مددی یا جعفر ابن محمد
عطر مدینه اومد دل تا مدینه پرزد
صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

ترک ۱۰ - شور

تو شبی که آسمونا بی قراره خدا یه گل محمدی میکاره
همه جا ندا پیچیده یا محمد با تو هرکی باشه غصه‌ای نداره
یا رسول الله علت خلقتی یا رسول الله آیه رحمتی
یا رسول الله پدر امتی

توی محشرم ما ز نمیره یادش خونوادمم غلام خونه زادش
همه زندگیم از تو دارم آقا زندگیم فدای دختر و دومات
می‌دونی هستم نوکر فاطمه نوکر زهرا سرور عالمه
با علی هستم بی نیاز از همه

ماه شادی همه ماه ربیعه خوشبحال هر کی زائر بقیعه
شب میلاد رئیس مذهب ما بهترین شبه برای بچه شیعه
همه داراییم این دل عاشقه شور و حال من از همون سابقه
آگه اسلام از پیمبر دارم
دین و ایمانم از امام صادق
از لطف تو آقا عمری زیر دینم مدیون توام که که غلام حسینم

۱. با نوای: حاج سید مجید بنی فاطمه

ترک ۱۱ - شورا

ای اول و آخر علی ای ساقی کوثر علی
ای فاتح خیبر علی داماد پیمبر علی
قَالَ عَلِيُّ أَنَا عَبْدٌ مِنْ عَبِيدِ مُحَمَّدٍ

ای عالم بالا علی ای معنی والا علی
ای لافتنی إلا علی تا همیشه مولا علی
قَالَ عَلِيُّ أَنَا عَبْدٌ مِنْ عَبِيدِ مُحَمَّدٍ

ای جود و کرامات علی ای راه سعادت علی
ای شاه ولایت علی امام اُمت علی
أُمِّدُ أَحْمَدُ عَلِيُّ وَ حَيْدَرُ أُمِّدُ مُحَمَّدٍ

۱. بانوای: حاج سید مجید بنی فاطمه

فصل سوم؛ ولادت امام حسن عسکری علیه السلام

ترک ۰۱ - سرود^۱

گل خنده از سرشادی می شینه رو لب هادی
یک بار دیگه حسن اومد به به به چه میلادی
پادشاه سامرا اومد قبله دلای ما اومد تهنیت بگید بهم امشب
سومین ابن الرضا اومد
سرزده ماه سروری مبارک مبارک اومده امام عسکری مبارک مبارک

قد و بالاش تماشایی کار چشمش مسیحایی
سفره دار و سخاوتمند به به به چه آقایی
سائلابیاید شبه عیده هرچی که بخواین آقامیده این حسن همونه که نرگس
خواب ازدواجش دیده
نغمه هم عهدی میاد مبارک مبارک عاشقا ابالمهدی میاد مبارک مبارک

من تردیدم تو ایمانی من محتاجم تو سلطانی
آخر پای تو می میرم به به به چه پایانی
بی تو زندگیم حروم میشه پیش تو دلم آروم میشه ساخت و ساز مرقدت آقا
انگاری داره تموم میشه
من از تو سامرا می خوام حسن جان حسن جان زیارت کربلا می خوام
حسن جان حسن جان

۱. با نوای: حاج محمد رضا طاهری

ترک ۰۲ - سرود^۱

می‌گیرن عیدی همه با شادی از تو دستای امام هادی
ما به این سامرا و حرم تو می‌نازیم
آگه صد دفعه خراب بشه باز می‌سازیم
نشد زدم به هر دری سامرا پیام یه سری
بطلب امام عسکری
حسن حسن

یا ابالمهدی شب میلاده خدا به زهرا باز حسن داده
بخدا گل پسرت تو همه دنیا تکه
گنبد و ضریح نواقا جون مبارکه
گدای سامرا منم لباس خادمی تنم
حرمت جارو می‌زنم
حسن حسن

۱. با نوای: کربلایی روح الله بهمنی

ترک ۰۳ - سرود^۱

میاد از آسمون عشق، نسیمِ نور دلبری
اومده ماهِ عالمین، آقامِ امامِ عسکری
صلواتِ عالم به تو و روی ماهت
دیدۀ ملائک شده محوِ نگاهت
یا مولا یا مولا حسن یا حسن
یا بنِ علی گلِ زهرا

بارونِ رحمت و بیار ای خداوند مهربان
به برکتِ مقدمِ پدرِ صاحب الزمان
به روی خلائق واشده بابِ رحمت
از صورتِ نازش می‌تابه نور عصمت
یا مولا یا مولا حسن یا حسن
یا بنِ علی گلِ زهرا

ایشالا واسه زائراتِ خاکِ زیر قدم بشم
همسفر شهیدای مدافعِ حرم بشم
ای پسر زهرا تویی شور و نوایم
حرمِ قشنگت نجف و کربلایم
یا مولا یا مولا حسن یا حسن
یا بنِ علی گلِ زهرا

۱. با نوای: حاج امیرعباسی

ترک ۰۴ - شورا

تو امیر و سروری از همه دل می‌بری
حک شده، بر دلم، یا امام عسکری
این آقا شافع محشر ما همه ست
عیدیا دستای مهدی فاطمه ست
یا حسن

دل به عشقت مبتلا پادشاه سامرا
کاش بشه، صحن تو، مثل صحن کربلا
رو لب شیعه‌ها این دعا خواهشه
آرزوم به درک رفتن داعشه
یا حسن

کاش دلم شیدا بشه عیدیم آقا این باشه
کاش باشم، لحظه ای، که بقیع ساخته میشه
ما همه سرباز لشکر حیدریم
کوری وهابی نوکر حیدریم
یا علی

ترک ۵+ - شورا

شب میلاد امامی مهربونه بانی امشب خود صاحب الزمونه
ای رفیق یه جوری نوکری کن آقا اسمتو تو لیست زائراش بخونه
حرمت مثل حرم کربلاست
ضریح شیش گوش توی عالم دو تاست
یه دونه ش ماله حرم حسین و
یه دونه ش سهم حرم سامراست

أنت المولای یا حسن العسکری فخرم اینه برات میکنم نوکری

عشق تو تو قلب من بی حد و مرزه عشق تو به کل این دنیا می ارزه
حسنی صورت و سیرتی آقا جون پس با این حساب رو شونه ات شال سبزه
حرمت مثل حرم کربلاست
ضریح شیش گوش توی عالم دو تاست
یه دونه ش ماله حرم حسین و
یه دونه ش سهم حرم سامراست
أنت المولای یا حسن العسکری فخرم اینه برات میکنم نوکری

۱. با نوای: محسن حسن آبادی

فصل چهارم؛ وفات حضرت معصومه علیها السلام

ترک ۰۱ - روضه^۱

ای سایه بالاسر خواهر، برادر
ای جان از جان خودم بهتر، برادر
خواهر همان احساس مادر بر برادر
دارم برایت می‌شوم مادر، برادر

ای سوره چشمی بر من آیه بینداز
یعنی نگاهی هم به همسایه بینداز
یکبار دیگر بر سرم سایه بینداز
بر خواهرانش سایه دارد هر برادر

چیزی به غیر از چشم تر دارم؟ ندارم
از گوشه زندان خبر دارم؟ ندارم
اصلاً نمی‌دانم پدر دارم؟ ندارم؟
دیدم کمالات پدر را در برادر

دارالشفای من دوایی می‌فرستی
با التماس من دعایی می‌فرستی
از جانب زلفت صبایی می‌فرستی
افتاده‌ام در گوشه بستر برادر^۲

۱. با نوای: حاج سید مهدی میرداماد

۲. شاعر: علی اکبر لطیفیان

۳. همچنین که نامه برادر خونند دیگه قرار نگرفت، رسید به شهر قم. اما تا امام رضا خبردار شد خواهرش به قم رسیده خیالش راحت شد.

اینجا مسیر کوچه تا خوب است، خوبم
وقتی نگاه مردها خوب است، خوبم
حالا که احوال رضا خوب است، خوبم
از بس فنا گردیده‌ام من در برادر

ای کاش مرغی را کسی بی پر نبیند
جسم برادر را کسی بی سر نبیند
هر کس ببیند کاشکی خواهر نبیند
افتاده روی تل خاکستر برادر

نه تو جسارت دیده‌ای نه من جسارت
نه تو اسارت رفته‌ای نه من اسارت
نه تو به غارت رفته‌ای نه من به غارت
پس ما دو تا قربان آن «خواهر، برادر»

ترک ۰۲ - روضه^۱

ای دختر و خواهر ولایت آیینۀ مادر ولایت
 برارض و سما ملیکه در قم آرام دل امام هفتم
 معصومه به کُنیه و به عصمت افتاده به خاک پایت عفت
 در کوی تو زنده، جان مرده بر خاک تو عرش سجده برده
 در قصر تو جبرئیل حاجب زُوار تو را بهشت واجب
 گفتند و شنیده اند ز آغاز کز قم به جنان دری شود باز
 حاجت نَبُود مرا بر آن در قم باشدم از بهشت بهتر
 قم قبلۀ خازن بهشت است این جا سخن از بهشت، زشت است
 قم شهر مقدس قیام است قم خانه یازده امام است
 قم شهر مدینه تو بتولش صحنین تو مسجد الرسولش
 قم تربت پاک پیکر توست اینجا حرم مُطَهَّر توست
 گرفاطمه دفن شد شبانه نَبُود ز حریم او نشانه
 کی گفته نهان ز ماست آن قبر من یافته ام کجاست آن قبر
 آن قبر که در مدینه شد گم پیدا شده در مدینۀ قم
 مریم به بَرَت اگر نشیند این منظره را، مسیح بیند
 سازد به سلام سَرود خم اول به تو، بعد از آن به مریم
 روزی که به قم قدم نهادی قم را شَرَفِ مدینه دادی
 آن روز قرار از ملک رفت ذکر صلوات بر فلک رفت
 تابید چو موکبت ز صحرا شهر از تو شنید بوی زهرا
 در خاک رخت ز عجز و ناله می ریخت سرشک، همچو لاله
 با گریۀ شوق و شاخۀ گل بُردند به ناچه ات توسل
 آن پیر که سید زمان بود رویش همه را چراغ جان بود
 می گشت به گرد کاروانت شد پای برهنه ساربان

۱. با نوای: کربلایی حنیف طاهری

بردند تُرا به گریه هوَدَج تا خانه موسی این خِرْج
از شوق توای بتول دوم قم داد ندا به مردم قم
کای مردم قم به پای خیزید از هر در و بام گل بریزید
آذین به بهشت قم ببندید ناموس خدا مرا پسندید

ترک ۰۳ - روضه ناب حضرت معصومه علیها السلام

بی بی جان نتونستی داداشت رُ ببینی، خوب شد ندیدی،
داداشت رو خاک جون داد. داداشت به اباصلت گفت
فرشها رُ جمع کن، میخوام رو خاک حجره جون بدم، آخه
شنیدم جدم ساعتها تو خاک و خون.. کربلا دیدم هیچ
کس اجازه نداره کفشش رُ تو حرم ببره، می گفتند بی حرمتی
به حسینه، کفشت رُ باید در بیاری، حتی نمی داشتن تو
کیسه ای بذاری با خودت ببری... زینب دید بالای تل
زینبیه، یه نفر با چکمه رو سینه داداشش...

۱. با نوای: حاج سید مهدی میرداماد

ترک ۰۴ - زمینه^۱

شکسته م از داغ دوری کجایی امشب برادر
 رسیده وقت وصالم بیا به بالین خواهر
 جز با غم تو معصومه که مأنوس نشد سهم دل من دیدار تو در طوس نشد
 من بار سفر با شوق بستم ولی خواستم بینم روی تو ز افسوس نشد
 امشب کجایی جانا ای ماه انجم آرا
 میرم میشه مزارم مثل مزار زهرا
 رضا خدا نگهدارت

با اینکه نیستی تو پیشم با اینکه حالم غمینه
 احساس غربت نکردم قم بود شبیه مدینه
 جزم توی قم کسی قبله حاجات نبود چون رسم اینا جز تکریم سادات نبود
 اینجا ندیدم چشم و نظری حیا دروازه قم، دروازه ساعات نبود
 امشب میون این تب جونم رسیده بر لب
 خسته م بیاد شام و هستم بیاد زینب

اگر چه بی تو اسیره رنج و غم و آه و دردم
 خاطر تو جمع لباسی اسیری بر تن نکردم
 فهمیده دلم هجران تو ز چاره نیست اینجادمی حرف از بردن گوشواره نیست
 پیراهن تو می بوسم و بومی کنم پیراهن تو شکر خدا صد پاره نیست
 امشب میون این تب جونم رسیده بر لب
 خسته م بیاد شام و هستم بیاد زینب

۱. با نوای: حاج سید مهدی میرداماد

ترک ۰۵ - زمينه^۱

ای همه اعتبار این دنیا انتهای تمام خوبی ها
شده جارو کشی صحن تو آبروی ما
معنی قرآن قبله ایمان خواهر خورشید زینب ایران
عمه سادات

ای امید قبیله سلمان مایه فخر حضرت سلطان
غیر خوبی ندیده اند از تو مردم ایران
خادم صحن حضرت عیسی زائر قبرت زائر زهرا
عمه سادات

۱. بانوای: کربلایی حنیف طاهری

توک ۰۶ - زمينه^۱

باباؤ توکنج زندون نشد آخربینم از توهم فقط یه نامه مونده به روی سینه م
شال عزات بردار بیا به قم که دیره
نذار غریبه زیر تابوتم بگیره
حجله ببند، سخته چقد داغ جوون فاطمیه ست روضه مادر ز بخون
رضا جانم رضا

همه داداشام کشتن توساوه پیش چشمم محرمی برام نمونده دیگه تنهای تنهام
وقتی شنید مدینه راهی شهر طوسم
سپرد به من جوادت صورتت ببوسم
از غم هم خیلی شکستیم من و تو زینبی و حسینی هستیم من و تو
رضا جانم رضا

ندیدی به روی نیزه شکسته شد سر من دست هیچ کسی نخورده به نخ معجر من
گل رو سرم می ریختند وقتی به قم رسیدم
نه سنگ تو دستا دیدم نه ناسزا شنیدم
ناموس تو بسته نشد بین طناب معصومه ز هیچکی نبرد بزم شراب
حسین ارباب ارباب

۱. با نوای: حاج روح الله بهمنی

ترک ۰۷ - نوحه^۱

از فراقِ تو پریشانم، نور چشمانم رضا جانم
گشته‌ام دلتنگِ روی چون ماهِ تو
در دلم سوزِ تو، بر لبم آهِ تو
ای گلِ مرتضی یا رضا یا رضا

تا دمِ آخر بی قرارم، حسرتِ روی تو را دارم
در فِراقِ دارم ناله و چشمِ تر
خواهرت در غربت جان دهد برادر
ای گلِ مرتضی یا رضا یا رضا

مَحمل من چون گلباران شد
قلبم از داغی نوحه خوان شد
یادِ عمّه زینب، یادِ قلبِ خسته
یادِ روی نیلی، یادِ دستِ بسته
سوز کعبِ نی‌ها، نالهٔ یا زهرا
آه و واویلتا

۱. بانوای: امیرعباسی

فصل پنجم؛ واحد و شور حسینی

ترک ۰۱ - واحد^۱

چشمام هر شب گریون تو مستم زیر بارون تو
میشم بازم مهمون تو
اریاب با وفا به تومدیون اریاب با وفا همه جونم اریاب با وفا کردی دیوونم
دیوونه شدم بده سامونم دیوونه شدم دیگه مجنونم
گل کرده جنون تو رگ و خونم
ثارالله اباعبدالله

هردم دارم رویای تو زنده ام با روضه های تو
قبله ام کربلای تو
از کربلا چه خبر آقا مارم بطلب یه سفر آقا باشیم حرمت یه سحر آقا
دارم شب و روز دم چاووشه شیش دنگ دلم شده شیش گوشه
امضا که زدی مهرتم روشه
ثارالله اباعبدالله

۱. با نوای: حاج سید مهدی میرداماد

ترک ۰۲ - شورا

با نگاهت دلم رُ بردی منی که عاشق نگاهتم
یعنی میشه یه روز ببینم رو به رو ایوون طلاتم
از حرم برام نگید دیوونم میکنه خونه اربابم بی خونم میکنه
یعنی آقا بازم دعوتم می‌کنه دعوتم می‌کنه
جای جنت تو رُ می‌خوام کربلا کربلا کربلا
دلیل بارون چشم کربلا کربلا کربلا
می‌میرم آگه حرم نیام کربلا کربلا کربلا

من قطره تو هستی دریا کی میگه تشنه فراتی
همه عالم به تو دخیل اند آخه تو کشتی نجاتی
از زندون دنیا تو نجاتم بده من دل مرده رُ تو حیاتم
توفیق دیدن عتباتم بده نجاتم بده
خاک پاهای زائران کربلا کربلا کربلا
به تو عمریه مبتلام کربلا کربلا کربلا
می‌میرم آگه حرم نیام کربلا کربلا کربلا

یه نگاه کن آقا به من که شبیه اون غلام سیا شدم
همه آرزومه بازم شب جمعه کربلا باشم
شب‌های جمعه حرمت محشره ذکر لب زهرا غریب مادره
آسمون پایین پاهای اکبره حرمت محشره
ثانیه ثانیه دعام کربلا کربلا کربلا نمی‌افته از رو لبام کربلا کربلا کربلا
می‌میرم آگه حرم نیام کربلا کربلا کربلا

۱. بانوای: کربلایی سید مجید بنی فاطمه

ترک ۰۳ - شورا

خیلی به عشق تو بدهکارم من هرچی دارم از شما دارم
پشت و پناهم تا شما باشی تو اوج سختی کم نمیارم
تنهام نذار تو لحظه‌های مردنم
تنهام نذار شب به خاک سپردنم
تنهام نذار به روز حسرت خوردنم
نفسی فداک حسین حسین حسین حسین

دور از حرم توی دلم غوغا هر شب توی دل روضه‌ای بر پا
هر کس که پرسید حالم گفتم خوبم ولی باور نکن آقا
باور نکن دنیای این روزا دنیای آدمای بی درده
آقایه عمره شبای جمعه یاد حرم دیوونمون کرده
کم طاقتم نگو صبوری چارمه
کم طاقتم ضریح تو قرارمه
کم طاقتم حرم دار و ندارمه
آقای من من بخر تو ز خدا
آقای من به حرمت امام رضا
آقای من من ببر کرب و بلا
کرب و بلا حرم حرم حرم حرم

۱. بانوای: کربلایی محمد حسین پویان فر

ترک ۰۴ - شور^۱

ارادهٔ خدا به آینه آقا کربلا بهشت عالمین شه
مثل خودم همیشه آرزومه که بچه مم سینه زن حسین شه
تا اونجا که یادمه ارباب نوکری تو ارث خونواده
با تو آشنا شدم چی میخوام بهتر از این
پدری کرده برام پسرأم بنین
حسین آقام آقام

تا وقتی جون داشته باشه دست من سینه زن و لطمه زن تو هستم
کرب و بلا خونهٔ مادریمه با این حساب هم وطن تو هستم
ارباب گرم حسین بشنوالتماسم یا مرگ یا حرم حسین
آرزومه ببرم کربلا مادرم
بکشم تو حرمت نفس آخرم
حسین آقام آقام

اول و آخر پیش تو میام من دردی من بی تو دوا نمیشه
دنیا ز زیر پا گذاشتم اما هیچ جا برام کرب و بلا نمیشه
من دوست دارم بیا ثانیه به ثانیه اسمت رو لبم میاد
یه امشب جمعه ببر من تا حرم حسین
تا نفس دارم میخوام یه نفس بگم حسین
حسین آقام آقام

۱. با نوای: کربلایی محمد حسین حدادیان

فصل ششم؛ شور علوی

ترک ۰۱ - شورا

عالم بدونه که
تو غصه هامون تو گریه هامون تو خنده هامون
تو حزن دلها تو تاریکی ها
چراغ خونه هامون فقط علیه عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ فقط علیه
مولای پیرو جوون فقط علیه عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ فقط علیه

اونیکه گرمی دل زمينه
سدره نشينه و آقا ترينه کلام دينه و امام دينه، تمام دينه
غم ميشينه، ميون سينه ای که پر خروشه به زیر پاهاش چشمه می جوشه
میدونه هر کسی که باده نوشه که
ماه توی آسمون فقط علیه عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ فقط علیه
معنی دین و ایمون فقط علیه آرامش جوونمون فقط علیه
برکت و آب و نون فقط علیه عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ فقط علیه

۱. بانوای: حاج محمود کریمی / سال ۱۳۸۷.

ترک ۰۲ - شورا

شده همه عالم مست شراب کوثر ستاره‌ها می خونن ترانه یا حیدر
خورشید تولا مهربالا عالی اعلی
یا علی مولا حیدر یا علی مولا حیدر یا علی مولا حیدر
علی علی علی

آیینۀ رخسارِ خدا شده عالم‌تاب شده سراپا احمد ز شوق علی بی تاب
آبروی آدم عشق عالم دلبر خاتم
یا علی مولا حیدر یا علی مولا حیدر یا علی مولا حیدر
علی علی علی

تو جان جهان‌هایی عالمی‌گدای تو دل همه تا محشر اسیر ولای تو
سرور و امیری بی نظیری روح تکبیری
یا علی مولا حیدر یا علی مولا حیدر یا علی مولا حیدر
علی علی علی

بهانه یاسینی تو معنی قرآنی شمشیر دو سرداری تو فاتح میدانی
توشیر خدایی مقتدایی روح یکتایی
یا علی مولا حیدر یا علی مولا حیدر یا علی مولا حیدر
علی علی علی

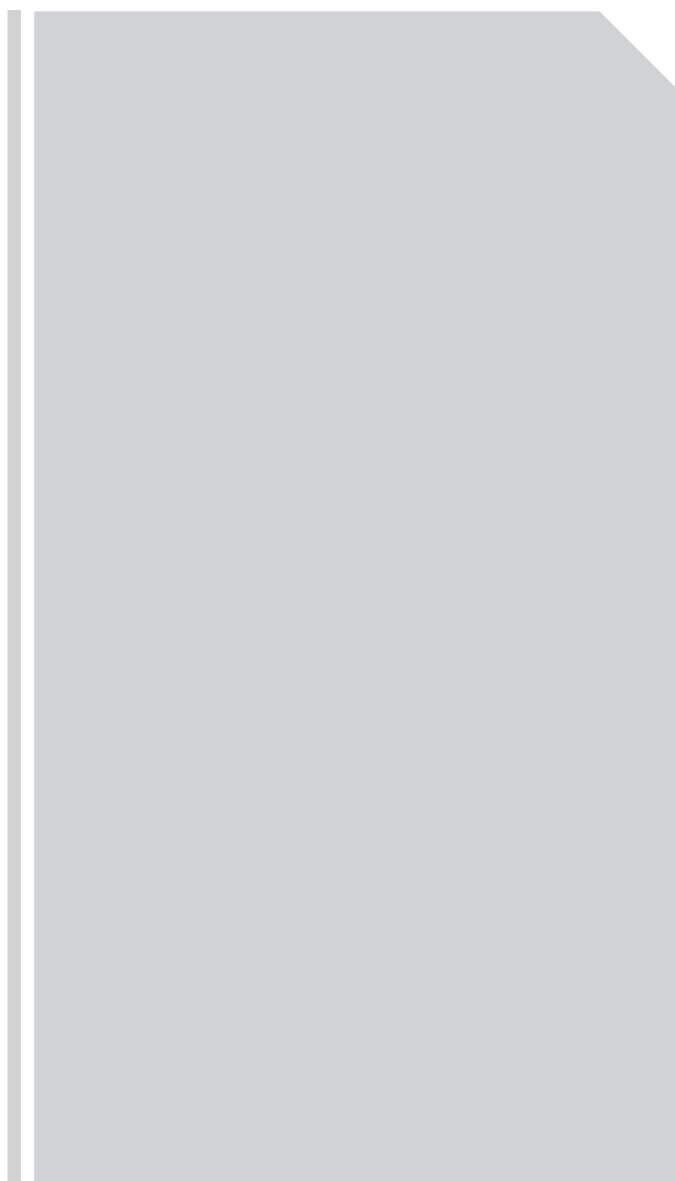
۱. با نوای: حاج محمد رضا طاهری / سال ۱۳۸۶.

ترک ۰۳ - شورا

علی بر لبه، مذهبه، مکتبه، غرق تاب و تبه علی راز فرار یلانِ عربه
علی برتره، سرتره، محشره، یه تنه لشکره رعد و برقه یا غرش حیدره
ای لرزه افکن شاه صف شکن
با اسم حیدر می لرزه دشمن
خورده گره کارت علی نگهدارت
خوردی زمین پاش دست علی یارت
اگر گرفتاری حقیری و خاری
سرت بالا باشه تا حیدر داری
سبحان الله علی ولی الله

علی رحمته، عزته، جنته، خودیه قیامته علی ابوالعجائب، شاهکار خلقته
علی کوثره، زمزمه، پرچمه، هرچی بگم کمه علی صاحب و بابای عالم و آدمه
شور و شعف در هر طرف
قبله م شده شهر نجف
امشب که مستم من یه عهدی بستم من
که حیدری باشم تازنده هستم من
یاد علی باشیم مست ولی باشیم
گوش به فرمان سید علی باشیم
سبحان الله علی ولی الله

۱. بانوای: حاج سید مهدی میرداماد / سال ۱۳۸۹.



محصولات تولیدی

ردیف	نام کتاب	موضوع
۱	بهشت خاکی - باران غربت - رضویه امام مهربانی - سلسله عاشقی - مهربانترین پناه	شوال و ذی القعدة
۲	بهار ولایت - حرای غدیر- همای غدیر- علوی نامه	ذی الحجه
۳	آتش عشق - الظلمه - نوحوا علی الحسین - نوحوا علی الحسین ۲	محرم
۴	صفرنامه - منبر اشک - حماسه وارثین - حماسه وارثین ۲	صفر
۵	خورشید عالمتاب - ربیع الايام - طلوع رحمت	ربیع الاول و ربیع الثاني
۶	یاس کبود - یاس کبود ۲ - یاس کبود ۳	ميلاد حضرت زینب <small>علیها السلام</small> ایام فاطمیه
۷	مادر آسمانی - بانوی باران	ميلاد حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> وفات حضرت ام البنین <small>علیها السلام</small>
۸	عطر بهشت - صراط الجنه - منظومه علوی	رجب
۹	نور علی نور - فصل وصل - ستاره زمین	شعبان
۱۰	هلال نیایش - شبهای بی قراری - بهار بندگی	رمضان
۱۱	جزوه آموزشی دستگاههای آواز	—
۱۲	جزوه آموزشی دوره مقدماتی به پیوست دروه تکمیلی	—
۱۳	دفتر اول شعر نوجوانان	سطح ۱ آموزش مداحی نوجوانان
۱۴	تاملی در اصول و فنون مداحی و نحوه خوانی	سلسله مباحث اصول و فنون مداحی
۱۵	روش اجرای اقسام مجالس مداحی	سلسله مباحث اصول و فنون مداحی

سلسله کتب آموزش مداحی جلد اول - دوره عمومی

- این کتاب شامل سه بخش عملی و تئوری می باشد.
- مواد درسی بخش اول - دروس مهارتی - عبارت است از:
۱. آموزش زمزمه بر مبنای دستگاه‌های آواز سنتی.
 ۲. آموزش روش انتخاب شعر و سبک‌گذاری بر مبنای دستگاه‌های آواز سنتی.
 ۳. آموزش روخوانی و روانخوانی دعای توسل و زیارت عاشورا.
 ۴. آموزش اصول و فنون نوحه خوانی.
 ۵. اصول و فنون مداحی (خلاصه دروس ارائه شده در جلسات مجمع سازمان بسیج مداحان).

و اما مواد درسی بخش دوم - تربیت و معرفت دینی - عبارت است از:

۱. احکام عمومی. (خلاصه رساله امام خمینی علیه السلام)
 ۲. احکام تخصصی (هیأت). (استخراج از رساله مراجع عظام)
 ۳. آشنایی با اسامی، عبارات، ترکیبات و اصطلاحات عاشورایی. (خلاصه فرهنگ عاشورا تألیف استاد جواد محدثی)
- و مواد درسی بخش سوم - بصیرت مداحی - عبارت است از:
۱. بازخوانی نقش محرم در انقلاب اسلامی
 ۲. کارکردهای هیأت مذهبی
 ۳. هیأت و وظایف مهم آن
 ۴. عبرتهای نهضت حسینی
 ۵. هیأت و آسیبها
 ۶. تفرقه افکنی میان شیعه و سنی

سلسله کتب آموزش مداحی جلد دوم - دوره متوسطه

این کتاب شامل سه بخش مهارتی، معرفتی و بصیرتی می باشد.

مواد درسی بخش اول - دروس مهارتی - عبارت است از:

۱. آموزش دستگاه های آواز
۲. آموزش روش انتخاب شعر و کاربردی کردن آموخته های سبکی در دستگاه های آواز
۳. آموزش ادعیه و زیارات؛ شامل دعای کمیل و دعای ندبه.
۴. آموزش سبک های مجلسی سنتی
۵. آموزش روش تهیه مجلس دهه محرم شب های اول تا پنجم و اما مواد درسی بخش دوم - معرفت دینی - عبارت است از:

۱. قصص انبیاء.
۲. مقتل امام حسین علیه السلام.
۳. تاریخ شهادت معصومین علیهم السلام.
۴. آیین روضه خوانی.
۵. ادبیات فارسی.

و مواد درسی بخش سوم - بصیرت مداحی - عبارت است از:

۱. اهداف نهضت عاشورا.
۲. عزاداری، سنت یا بدعت.
۳. نهضت حسینی و رسالت مبلغان دینی.
۴. عاشورا و جریان شناسی نفاق.

سلسله کتب آموزش مداحی جلد سوم - دوره تکمیلی

این کتاب شامل سه بخش عملی، تئوری و بصیرتی می باشد.

- مواد درسی بخش اول - دروس عملی - عبارت است از:
۱. آموزش مولودی خوانی شامل آموزش شعرخوانی و سرودخوانی.
 ۲. آموزش انتخاب شعر مولودی خوانی و کاربردی کردن آموخته های سبکی در فصل قبل.
 ۳. آموزش تهیه مجلس دهه محرم؛ شبهای ششم تا یازدهم، مصائب کوفه و شام و اربعین.
 ۴. آموزش تهیه مجالس معصومین. علیهم السلام
 ۵. آموزش دستگاههای آواز.

و اما مواد درسی بخش دوم - تئوری - عبارت است از:

۱. اخلاق.
 ۲. آداب دعا و مناجات.
 ۳. تاریخ اجتماعی سیاسی ائمه.
 ۴. اصول عقاید.
 ۵. ادبیات عربی.
- و مواد درسی بخش سوم - بصیرت مداحی - عبارت است از:
۱. عاشورا و رسالت نخبگان.
 ۲. حادثه عاشورا و نقش مثبت و منفی خواص.
 ۳. امام حسین علیه السلام پیشوای اصلاح طلبی اصول گرایانه.
 ۴. حماسه عاشورا و معیارهای عزت و ذلت ملتها.

جهت تهیه محصولات کانون مداحان یاس کبود با شماره ۳۵۹۴۷۷۳۸ و ۰۹۱۹۱۲۲۲۱۶۶ آقای میلاد مهراندیش تماس حاصل فرمایید.